شناخت سلفی ها (وهابیان)

مؤلف: علی اصغر رضوانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمّدی و اهل بیت عصمت وطهارت عليهم‌السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی ها و نابخردی هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی گری می توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می دانند. عدّه ای اندک که با کج اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله می باشد که تفکّر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکّر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلى‌الله‌عليه‌وآله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبّت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب گذاری به دور است و هیچ سنخیتی با آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است.

تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست ها به تفکّر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوه مند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت اللَّه خامنه ای دام ظله هدایت گردید.

از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت عليهم‌السلام یاری می نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران حضرت آیت اللَّه وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حقّ قرار گیرد. ان شاء اللَّه.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

سلفی گری

## اشاره

از جمله عناوین و القابی که وهابیان و گروهی از جماعت های اسلامی بر خود گذاشته و بر آن افتخار می کنند، عنوان «سلفیه یا سلفی گری» است. این عنوان به نوبه خود بیان گر یک ایده و روش در برخورد با مسائل دینی است. آنان می گویند: بهترین عصر، عصر سلف صالح است؛ عصری که به پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و زمان نزول وحی نزدیک تر است چون مسلمین صدر اسلام سنّت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و قرآن کریم را بهتر درک می کردند، لذا فهم آنان برای ما حجّت است.

اخیراً نیز مشاهده می کنیم که وهابیان از اطلاق عنوان وهابی به خود پرهیز می کنند و درصدد تعویض آن به عنوان سلفیه برآمده اند. می گویند: ما تابع یک شخص (محمّد بن عبدالوهاب) نیستیم، بلکه تابع یک خط فکری به نام «سلفی گری» هستیم. بنابراین جا دارد که این موضوع را بررسی نماییم:

## مفهوم لغوی سلفی

سلفی از ریشه سلف به معنای پیشین است.

ابن منظور می گوید: سَلَف، یسلف، سلفاً و سلوفاً؛ یعنی پیشی گرفت. (1) سالف؛ یعنی پیشی گیرنده. سَلَف، سلیف و سلفه؛ یعنی جماعت پیشی گیرنده.

ابن فارس می گوید: «سلف: س ل ف، اصلی است که دلالت بر تقدّم و سبقت دارد. پس سلف کسانی هستند که گذشته اند». (2)

جوهری نیز می نویسد: «سَلَف، یسلف، سلفاً به معنای «مضی»؛ یعنی «گذشت» آمده است. و سلف الرجل؛ یعنی پدران گذشته مرد». (3)

از خلال این عبارات استفاده می شود که سلف در لغت به معنای تقدّم زمانی است، لذا هر زمانی نسبت به زمان آینده سَلَف و نسبت به زمان گذشته خَلَف است. (4)

## مفهوم اصطلاحی سلفی

سمعانی می گوید: «سلفی نسبتی به سلف است و این نسبت، مذهب گروهی است که آن ها با این نسبت شناخته می شوند». (5)

در معنای اصطلاحی سلف اختلاف زیادی است:

1 - دکتر محمّد سعید رمضان بوطی می گوید: «سلف در اصطلاح بر کسانی اطلاق می شود که در سه قرن اول اسلام، می زیسته اند». (6)

2 - برخی دیگر، آن را بر خصوص صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین اطلاق نموده اند. (7)

3 - دکتر یوسف قرضاوی در مفهوم اصطلاحی سلفیه می گوید: «سلف عبارت است از همان قرن های اوّل که بهترین قرن های این امّت است. قرن هایی که در آن ها فهم اسلام، ایمان، سلوک و التزام به آن تحقق یافت. سلفی گری نیز عبارت است از: رجوع به آنچه که سلف اول در فهم دین؛ اعم از عقیده و شریعت و سلوک داشتند». (8)

4 - احمد بن حجر آل ابوطامی می گوید: «مذهب سلف عبارت است از: آنچه صحابه، تابعین، اتباع آنان و ائمه فقه بدان معتقد بوده اند». (9)

5 - محمّد ابوزهره می نویسد: «مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم ه. ق ظاهر شدند. آنان تابع احمد بن حنبل بوده و گمان می کردند که تمام آرایشان به احمد بن حنبل منتهی می گردد؛ کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد نمود. آن گاه در قرن هفتم ه. ق توسط شیخ الاسلام ابن تیمیه احیا شد، او شدیداً مردم را به این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مسائلی به آن، مردم عصرش را به تفکر واداشت. آن گاه در قرن دوازدهم آرای او در جزیرة العرب توسط محمّد بن عبدالوهاب احیا شد که تا کنون وهابیان آن را زنده نگه داشته اند». (10)

6 - دکتر سید عبدالعزیز سیلی می نویسد: «سلف از چند جهت مورد بحث است:

الف) از ناحیه لفظی: بر جماعتی که در گذشته بوده اند اطلاق می شود.

ب) از ناحیه اصطلاحی: بر کسی اطلاق می شود که مذهبش در دین تقلید شده و اثرش متابعت شود؛ همانند ابوحنیفه، مالک، شافعی و ابن حنبل که اعیان سلف ما هستند و صحابه و تابعین نیز برای آنان سلف اند.

ج) از ناحیه تاریخی: برخی سلفی را به کسانی اطلاق می کنند که در قرن پنجم ه. ق زندگی می کرده اند. عده ای دیگر بر کسانی اطلاق می کنند که در قرن چهارم ه. ق می زیسته و از حنابله بوده اند. (11)

د) از ناحیه اعتقادی: مراد از آن ها صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین است؛ کسانی که به اصول سنّت و راه های آن آگاهند. آنان که پاسداران عقیده و حامیان شریعت اند. (12)

سلفیون کسانی هستند که می گویند: ما ایمان داریم به آنچه که مسلمانان پیشین از صحابه رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه دین به آن ایمان آورده اند». (13)

7 - دکتر عبدالرحمان بن زید زنیدی می گوید: «سلفی منسوب به سلف است؛ زیرا «یاء» در این کلمه برای نسبت بوده و سلفی به کسی اطلاق می شود که خودش یا دیگری او را به جماعت پیشینیان نسبت می دهد.

و سلفیة نسبت مؤنث به سلف است؛ همانند سلفی برای مذکر. وجه دیگری نیز دارد و آن خاصیت پیش بودن پیشینیان است». (14)

## احمد بن حنبل رئیس خط سلفی گری

از رؤسا و احیا کنندگان سلفی گری را می توان احمد بن حنبل شیبانی صاحب کتاب حدیثی به نام المسند و مؤسس فقه حنبلی دانست. او اولین کسی بود که هنگامی که با هجوم فلسفه ها و فرهنگ های بیگانه؛ از قبیل هند، یونان و ایران به حوزه های اسلامی و مخلوط شدن آن با عقاید اسلامی مواجه شد، به این فکر افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد. لذا به تفریط شدیدی گرفتار شده و به طور کلّی عقل گرایی و عقلانیت را انکار کرده و راه ورود آن را به احادیث بست. بنابر این اگرچه می خواست از برخی مشکلات رهایی یابد، ولی در عوض به مشکلاتی بسیار دشوارتر گرفتار شد که در ذیل به آن ها اشاره خواهیم کرد:

## روش احمد بن حنبل در عقاید

برای بررسی عقاید سلفیه، ناچاریم ابتدا بحث را از اولین مرحله خطّ سلفی شروع کنیم؛ مرحله ای که به احمد بن حنبل منسوب است:

تکیه اساسی احمد بن حنبل به عنوان رئیس خطّ «سلفی گری» بر سماع و شنیدن است؛ یعنی توجّه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی در عقاید و عدم توجّه به عقل.

احمد بن حنبل برای عقل در مسائل اعتقادی هیچ ارزشی قائل نبود. عقل را کاشف و حجّت نمی دانست. او می گفت: «ما روایت را همان گونه که هست روایت می کنیم و آن را تصدیق می نماییم». (15)

شخصی از احمد بن حنبل در مورد احادیثی سؤال کرد که می گوید: خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا می آید، دیده می شود و قدمش را در آتش می گذارد و امثال این احادیث. در جواب گفت: ما به تمام این احادیث ایمان داشته و آن ها را تصدیق می کنیم و هیچ گونه تأویلی برای آن ها نمی کنیم. (16)

شیخ عبدالعزیز عزّالدین سیروان می گوید: «روش امام احمد بن حنبل درباره عقیده و کیفیت تبیین آن همان روش سلف صالح و تابعین بوده است، از هر چه که آنان سخن می گفتند او نیز سخن می گفت و در هر چه آنان سکوت می کردند او نیز سکوت می کرد. مصاحب و شاگرد احمد بن حنبل، عبدوس بن مالک عطار می گوید: «از احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: اصول سنّت نزد ما تمسک به آن چیزی است که اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به آن تمسک کرده اند و نیز اقتدای به آن ها است». (17)

ابن تیمیه نیز که ادامه دهنده خط فکری احمد بن حنبل در سلفی گری بود، چنین فکری داشت. شیخ محمّد ابوزهره در این باره می گوید: «ابن تیمیه معتقد بود که مذهب سلف اثبات هر معنا و صفتی است که در قرآن برای خداوند ثابت شده است؛ مانند فوقیت، تحتیت، استواری بر عرش، وجه، دست، محبّت، بغض و نیز آنچه که در روایات به آن اشاره شده است. البته بدون هیچ گونه تأویل. [آن گاه می گوید: ] قبل از ابن تیمیه، حنابله نیز همین فکر و عقیده را در قرن چهارم ه. ق نسبت به صفاتی که در قرآن و روایات راجع به خداوند آمده، داشتند. آن ها مدّعی بودند که مذهب سلف همین بوده است؛ در حالی که علمای عصر آنان به مخالفت برآمده و معتقد بودند که این گونه اعتقاد منجر به تشبیه و جسمیت خداوند متعال می شود». (18)

شهرستانی می گوید: «تعداد بسیاری از سلف، صفات ازلی را بر خداوند ثابت می کردند؛ مثل: علم، قدرت، حیات، اراده، سمع، بصر، کلام، جلال، اِکرام، اِنعام، عزّت و عظمت، و فرقی بین صفات ذات و صفات افعال نمی گذاشتند. همچنین صفات خبریه را بر خداوند ثابت می کردند؛ مثل: دو دست و وجه و این ها را هیچ گونه تأویل نمی نمودند. آنان می گفتند: این ها صفاتی است که در شرع وارد شده، ما آن ها را صفات خبری می نامیم.

از آنجا که معتزله صفات خبری را از خدا نفی و سلفیه آن را ثابت می کردند، سلفیه را «صفاتیه» و معتزله را «معطله» نامیدند.

سپس می گوید: «جماعتی از متأخرین زاید بر آنچه سلف معتقد بود، اعتقاد پیدا کردند، آنان گفتند: صفات خبری را باید بدون هیچ گونه تأویل حمل بر ظاهرشان نمود. لذا از این جهت در تشبیه محض افتادند که این مسئله، خلاف آن چیزی است که سلف به آن اعتقاد داشتند». (19)

## جایگاه عقل نزد سلفیون

با مراجعه به نظرات سلفیون؛ از قبیل احمد بن حنبل، ابن تیمیه و دیگران پی می بریم که آنان هیچ ارزشی برای عقل قائل نبودند.

ابن تیمیه می گوید: «کسانی که ادّعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادّعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل نامیده اند. هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست وگرنه خداوند رسولان را نمی فرستاد». (20)

مستبصر معاصر، استاد شیخ معتصم سید احمد می گوید: «کسی که در کتاب های حنابله نظر کند به یک سری عقاید که با یکدیگر متناقض بوده یا مخالف با عقل و فطرت انسان است پی می برد». (21)

سید رشید رضا می گوید: «تقلید، آنان را به جایی کشانده که به ظواهر هر چه از اخبار موقوفه، مرفوعه و مصنوعه رسیده اعتقاد پیدا می کنند، اگرچه شاذ، منکر، غریب و یا از اسرائیلیات باشد؛ مثل روایاتی که از کعب الاحبار و وهب بن منبه رسیده است. همچنین با قطعیات و یقینیات عقل مخالفت کرده و هر کسی که با عقایدشان مخالف باشد تکفیر و تفسیق می کنند». (22)

کاتب سودانی معتصم می گوید: «اگر بناست تا این حد انسان نسبت به احادیث منفعل باشد، باید عقاید اسلامی را اسیر هزاران حدیث جعلی و اسرائیلیاتی دانست که یهود آن ها را در عقاید اسلامی وارد کرده است». (23)

## آثار سوء منع تدوین حدیث

می دانیم که از جمله کارهایی که عمر بن خطّاب در مورد احادیث کرد این بود که از نشر حدیث و تدوین و کتابت آن جلوگیری کرد و مردم را تنها به قرآن دعوت نمود. از طرفی دیگر به گروهی از احبار و رهبان ها از قبیل کعب الأحبار و وهب بن منبه - که در ظاهر اسلام آورده بودند - اجازه داد که برای مردم سخن بگویند. در نتیجه جامعه اسلامی با حجم زیادی از اسرائیلیات در حدیث مواجه شد. با تعبد شدید احمد بن حنبل و پیروان سلفی او به حدیث، به هر حدیثی در مسائل اعتقادی اعتماد شد. لذا مشاهده می نماییم که حوزه علمی حنابله و حشویه و سلفیه با چه مشکلاتی در مسائل کلامی مواجه شدند که منجرّ به استهزا از طرف دیگر مذاهب اسلامی و ادیان دیگر شده است.

## عامل تاریخی پیدایش خط سلفی گری

شهرستانی می گوید: «سلف از اصحاب حدیث، وقتی مشاهده کردند که چگونه معتزله در مسائل کلامی فرو رفته و با دخالت عقل در مسائل اعتقادی با سنتی که از سلف رسیده مخالفت می کنند، لذا متحیر شدند که با آیات متشابه و اخبار پیامبر امین صلى‌الله‌عليه‌وآله چه کنند. احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی و جماعتی از ائمه سلف بر آن شدند که در مسائل اعتقادی به روش پیشین اصحاب حدیث؛ مانند: مالک بن انس و مقاتل بن سلیمان عمل کنند. آنان گفتند: ما به آنچه که در قرآن و سنّت وارد شده ایمان می آوریم، بدون آن که متعرّض تأویل شویم». (24)

شیخ عبدالعزیز عزّالدین سیروان نیز می گوید: «گویا عامل اساسی برای این تمسک شدید - که از احمد بن حنبل مشاهده می کنیم - آن است که او در عصر خود فتنه ها و خصومت ها و مجادله های کلامی را مشاهده نمود، و از طرفی نیز افکار غریب و عقاید گوناگون و تمدن ها را ملاحظه کرد که چگونه در حوزه های علمی اسلامی وارد شده است. لذا برای نجات اعتقادات اسلامی به سلفی گری شدید روی آورد». (25)

## اعتدال

هجوم عقاید غیراسلامی و ورود آن ها به حوزه های علمی و نیز ورود فلسفه های گوناگون از هند، یونان و ایران باعث شد تا امثال احمد بن حنبل به این فکر برآیند که سلفی گری و تعبّد نسبت به فهم سلف را زنده کرده و عقل گرایی را بزدایند، فرار از افراط و افتادن در تفریط در مسائل عقلانی و اعتقادی است که متأسفانه همیشه انسان ها به آن مبتلا بوده اند؛ یعنی برای مقابله با افراطی گری برخی از افراد، عده ای دیگر در تفریط افتادند؛ همان گونه که در مسئله جبر و اختیار و تفویض نیز مشاهده می نماییم. این تفریطگری احمد بن حنبل اشکالاتی دارد که در ذیل به آن اشاره می کنیم:

1 - تنها راه برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ و عقاید بیگانه و انحراف فکری مسلمانان، تعطیل عقل و رجوع به فهم دیگران نیست، بلکه باید برای مسائل اعتقادی، فلسفه و مبانی کلامی ترسیم نموده و عقلانیت صحیح را به جامعه علمی عرضه کنیم، تا بتوانیم در مقابل هجوم تبلیغات بیگانگان با استدلال قوی عقلی، مبانی کلامی خود را تقویت کرده و عقاید صحیح را - که آیات و روایات نیز بر آن تصریح دارند - به جامعه عرضه نماییم؛ زیرا ما عقیده داریم که خداوند متعال و پیامبرش عقل بالفعل اند و هیچ گاه بر خلاف عقل انسان (که نور هدایت است) مطلبی را نمی گویند. حال اگر عقل سلیم و بدیهی؛ اعم از نظری یا عملی، حکمی کند قطعاً نظر شرع نیز همین است.

2 - چگونه می توان در فهم مسائل تنها به فهم دیگران (سلف) تمسک و اعتماد کرد؛ در حالی که آنان قادر به جواب از تمام مسائل نبودند.

عتبة بن مسلم می گوید: «با عبداللَّه بن عمر، سی و چهار ماه همراه بودم، در بسیاری از مسائل که از او سؤال می کردند او می گفت: نمی دانم». (26)

دیگر این که قرآن دارای وجوه مختلف و بطن های گوناگونی است. لذا نمی توان گفت که سلف، حقیقت قرآن را فهمیده اند وگرنه نمی بایست که در تفاسیرشان اختلاف می کردند.

شعبی می گوید: «از ابوبکر در مورد «کلاله» سؤال شد؟ او در جواب گفت: من رأی خود را می گویم، اگر درست بود، از جانب خداست و گرنه از جانب من و شیطان است». (27)

از عمر بن خطّاب نقل شده که می گفت: «اگر من معنای «کلاله» را بدانم بهتر است از آن که برای من مثل قصرهای شام باشد». (28)

از طرفی دیگر مشاهده می کنیم که چگونه صحابه در فهم آیات و روایات با یکدیگر اختلاف می نمودند؛ مثلاً عمر، ابن زبیر و عدّه ای دیگر معتقد به حرمت نکاح متعه بودند؛ در حالی که امام علی عليه‌السلام، ابن عباس و جابر معتقد به جواز آن بودند.

عبداللَّه بن عمر خروج بر حاکم را جایز نمی دانست؛ اگر چه جائر و ظالم باشد؛ در حالی که امام حسین عليه‌السلام آن را واجب می دانست.

لذا ابن حزم می گوید: «محال است که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله امر به متابعت از هر چه که صحابه می گویند، کند؛ زیرا مسائلی وجود دارند که گروهی از صحابه آن را حلال و گروهی دیگر حرام می دانند». (29)

3 - درباره عقل، دیدگاه های گوناگونی است:

الف) دیدگاه ایجابی: در مسائل اعتقادی اعتماد بر عقل است. و این نظر اهل بیت عليهم‌السلام و شیعیان و معتزله می باشد.

ب) دیدگاه سلبی: حکم عقل به طور کلّی بی اعتبار است. لذا معتقدین به آن در مسائل اعتقادی تنها به ظواهر کتاب و سنّت اعتماد می کنند، که این نظر اهل حدیث، حنابله و اخباریین از شیعه است.

ج) دیدگاه تجزیه ای: این گروه در برخی از مسائل اعتقادی به عقل تکیه و اعتماد می کنند؛ از قبیل: اثبات وجود خدا و شناخت صفات ذاتی او، ولی در باب عدل و شناخت صفات و افعال خداوند بر عقل اعتمادی نداشته و حسن و قبح عقلی را انکار می نمایند. اشاعره از همین گروه اند.

در بین این اقوال، حق با شیعه امامیه و معتزله است؛ زیرا - همان گونه که عرض شد - عقلِ بدیهی نور است و قطعاً انسان را در مسائل اعتقادی به حقّ و حقیقت می رساند، البته در صورتی که خالی از شوائب و پیش فرض های تطبیقی باشد. و از آنجا که خداوند متعال و رسولش عقل بالفعل و عقل کل اند، قطعاً حرفی خلاف عقل سلیم و بدیهی نمی زنند، لذا اگر عقل بدیهی در مسئله ای از مسائل اعتقادی به نتیجه ای رسید، باید به آن اعتقاد پیدا کرد.

از این جهت قرآن کریم نیز به تعقّل توجّهی خاص داشته و کسانی که از عقل استفاده نکرده و از آن بهره نمی برند را بدترین جنبنده ها معرفی کرده است: (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یعْقِلُونَ)؛ (30) «همانا بدترین جنبنده ها نزد خداوند کرها و گنگ هایی هستند که تعقل نمی کنند. »

در جایی دیگر آنان را مذمّت کرده و می فرماید: (وَیجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یعْقِلُونَ)؛ (31) «و قرار می دهد پلیدی را بر کسانی که تعقل نمی کنند. »

امام صادق عليه‌السلام در وصف عقل می فرماید: «همانا اوّل امور و مبدأ آن و قوّت و عمارت آن که بدون او هیچ چیز نفع نمی دهد، عقلی است که خداوند آن را زینت خلق قرار داده است. به خاطر عقل است که بندگان، خالق را شناخته و خود را مخلوق او می دانند و او را مدبّر و خود را تربیت شده او می دانند». (32)

همچنین در تفسیر عقل می فرماید: «عقل چیزی است که به وسیله او خدای رحمان عبادت شده و بهشت کسب می شود». (33)

## ضرورت بررسی احادیث

شکی نیست که سنّت نبوی دارای منزلت عظیمی نزد مسلمین است و باید چنین باشد، ولی این بدان معنا نیست که هر چه به عنوان حدیث و سنّت نبوی نقل می شود را بدون استثنا بپذیریم و به آن اعتقاد پیدا کرده یا عمل نماییم؛ زیرا:

اوّلاً: می دانیم که عوامل و انگیزه های کذب و دروغ در میان صحابه و دیگران و نسبت خلافِ واقع دادن به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله یا صحابه زیاد بوده است. ما البته منکر زحمات علما و محدثین در جمع احادیث صحیح نیستیم، ولی معتقدیم که تهذیب حقیقی احادیث کاری بس دشوار است. لذا ابوداوود در سننش فقط چهار هزار و هشت صد حدیث از مجموعه پانصد هزار حدیث نقل کرده است. (34)

ثانیاً: بعد از وفات پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله به احبار یهود و رهبان نصارا که در ظاهر اسلام آورده بودند، اجازه نشر حدیث داده شد و در نتیجه اسرائیلیات فراوانی به نام حدیث نبوی در جامعه اسلامی منتشر گردید.

شهرستانی می گوید: «مشبّهه روایاتی را به دروغ وضع کرده و آن را به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت دادند، که اکثر آن ها از یهود گرفته شده بود». (35)

ثالثاً: برخی از صحابه و تابعین نیز با جعل حدیث، تجارت کرده و از این راه نفقه زندگانی خود را به دست می آوردند.

ابن ابی الحدید از استادش ابی جعفر نقل می کند: معاویه به سمرة بن جندب صحابی، صد هزار درهم داد تا روایت جعل کند که آیه: (وَمِنَ النّاسِ مَنْ یعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَیشْهِدُ اللَّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ)، در مذمّت علی عليه‌السلام نازل شده و در مقابل، آیه (وَمِنَ النّاسِ مَنْ یشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبادِ)، در شأن ابن ملجم مرادی نازل شده است. او این مبلغ را نپذیرفت. قول دویست هزار دینار داد، باز هم قبول نکرد. قول سیصد هزار دینار داد، قبول نکرد. پیشنهاد چهارصد هزار دینار داد، آن گاه قبول کرد». (36)

رابعاً: مشاهده می شود که این مسئله در میان عامه، سنّت است که در تأیید مذهب خود حدیث جعل کرده و به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت می دهند؛ همان گونه که علامه امینی رحمه الله در الغدیر اسامی آنان را به طور مفصل نقل کرده است. لذا مشاهده می کنیم که چگونه احادیث در شأن ائمه مذاهب چهارگانه را جعل کرده، و به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت داده اند. (37)

حال وظیفه ما در مقابل این احادیث جعلی چیست؟ آیا علما وظیفه ندارند که احادیث را از حیث سند و دلالت بررسی و تنقیح کنند؟ خصوصاً در مواردی که دروغ گویان و جاعلین حدیث مضامینی را جعل کرده و با ساختن سندهای معتبر حدیثی به جامعه اسلامی تحویل می دادند که این خود ضربه ای بسیار سنگین بر پیکره حدیث اسلامی بوده است.

بنابر این وظیفه علمای اسلامی است که احادیث را از راه های مختلف مورد بررسی و بازنگری قرار دهند؛ مثل:

1 - عرض حدیث بر کتاب خدا، تا با آن مخالفت نداشته باشد.

فخر رازی از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می کند که فرمود: «اگر حدیثی از من بر شما نقل شد، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر موافق آن بود، قبول کرده وگرنه رد نمایید». (38)

2 - عرضه کردن حدیث بر سنّت متواتر؛ زیرا سنّت متواتر قطعی السند است.

3 - ارائه حدیث به عقل بدیهی که خالی از هر گونه پیش فرض تطبیقی و شائبه وهمی است.

## تأویل، ضرورتی بنیادین

یکی دیگر از اصول فکر سلفی، نهی از تأویل و صرف لفظ از ظاهر آن است. ابن تیمیه در کتاب درء تعارض العقل و النقل می گوید: «این عمل - تأویل - امری حادث و جدید است که در کتب لغت پیشینیان بر آن اصلی نیست و در عصر سلف نیز استعمال نشده است. لذا سلفیون آن را رها کرده اند». (39)

در جواب عرض می کنیم که قرآن برای خود در تفهیم معارفش روش مخصوصی ندارد، بلکه از همان اسلوب و روش عرب در تفهیم مطالب استفاده کرده است. و می دانیم عرب فصیح در محاوراتش از تمام نکات فصاحت، بلاغت و بدیع استفاده می کند و قرآن نیز از این قانون مستثنا نیست؛ و به عنوان معجزه الهی مطرح است. مثلاً کلمه «ید اللَّه» کنایه از قدرت است؛ همان گونه که عرب این گونه کنایات را به کار می گیرد.

## سلفیه جدید

حقیقت مطلب آن است که بین سلفیه و وهابیان فرقی نیست، آنان دو روی یک سکّه اند. وهابیان امروز همان عقاید و افکار سلفیه ای گذشته را دارند. اینان داخل جزیرة العرب، وهابی حنبلی هستند و هنگامی که افکارشان را به خارج صادر می کنند به اسم سلفی است.

واقع امر این است که وهابیت نشأت گرفته از سلفیت است، محمّد بن عبدالوهاب کسی است که مردم را به افکار ابن تیمیه و قدمای حنابله دعوت کرد، کسانی که ادّعای سلفی گری داشتند.

سلفیون معاصر همان پیروان ابن تیمیه و بزرگان حنابله اند که آنان را امام و مرجع خود به حساب می آورند. آنان دوست ندارند که خود را وهّابی بنامند و از این نام ناخشنودند، و لذا ادّعا می کنند که پیرو مذهب سلف صالحند و قصدشان از سلف صالح همان محدّثین مجسِّم از قبیل ابن تیمیه و ابن قیم جوریه و امثال آنان است.

## منشأ پیدایش فکر سلفی

هر گاه که نظر به مهمترین ماده و اساس فکر وهابی می اندازیم، پی می بریم که مسأله تشبیه و تجسیم از ارکان و مباحث زیربنایی آنان به حساب می آید، مسأله ای که از آن ها به توحید اسما و صفات تعبیر می کنند. کسی که در عقاید وهابیان سلفی تأمل می کند می یابد که آنان بر این گمانند که خداوند دارای صورتی است همانند انسان که دو چشم و پهلو و دو ذراع و دو دست و انگشتان و ساق و قدم و پا و دیگر اعضا دارد، و فرود می آید و حرکت می کند. و برای این که افکار عموم مردم را در این عقاید راضی نگه دارند، می گویند: «بلاکیف و تشبیه»؛ یعنی این اعضا بدون کیف و تشبیه است.

منشأ پیدایش این افکار، اعتماد بر ادلّه نقلی خصوصاً احادیث است. احادیثی که از برخی صحابه نقل شده و به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت داده شده است. احادیثی که ظهور در تجسیم و تشبیه و رؤیت باری تعالی دارد. آنان این احادیث را بر ظاهر خود حمل کرده و بدون این که برای آن تأویلی داشته باشند که با عقل و نصوصات قرآنی و آیات محکمات مطابقت پیدا کند، آن ها را به خداوند سبحان نسبت می دهند.

ابوهریره از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «خلق اللَّه آدم علی صورته طوله ستّون ذراعاً»؛ (40) «خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد در حالی که طول آن شصت ذراع است. »

و نیز از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: (... فأمّا النار فلاتمتلی حتی یضع رجله فتقول: قط قط، فهناک تمتلی...)؛ (41) «... اما آتش دوزخ پر نمی شود تا این که خداوند پاهایش را در آن گذارد. در این هنگام است که می گوید: بس است، بس است، در این هنگام جهنم از آتش پر می شود... ».

و نیز نقل کرده: (ینزل ربّنا کل لیلة إلی السمآء الدنیا حتی یبقی الثلث الأخیر یقول: من یدعونی فاستجیب له)؛ (42) «پروردگار ما در هر شب به سوی آسمان دنیا فرود می آید، تا یک سوم از شب رفته می ماند و می فرماید: چه کسی است که مرا بخواند تا من او را اجابت کنم. »

وهابیان سلفی این گونه احادیث را از اصول افکار خود قرار داده و خداوند را بر اساس آن ها توصیف می کنند.

## اسلوب دعوت سلفیان پیشین

کسانی که می خواهند به اسلوب و روش های سلفیان حاضر آگاهی پیدا کنند، باید تاریخ سلفیان پیشین را به یاد آورده و مطالعه ای درباره آن داشته باشند؛ زیرا سلفیه جدید ادامه دهنده راه و روش سلفیه قدیم است. اینک به یکی از این اسلوب ها اشاره می کنیم:

مؤلّف کتاب «النهج الأحمد» می گوید: «ذهبوا إلی محاربة من یخالفهم فی بعض الآرآء، سوآء فی المسآئل الأصولیة أو المسائل الفروعیة؛ مثل محاربتهم للأشاعرة واعلان کفرهم والتّهجّم علی علمائهم. فقد تعرّضوا لأبی اسحاق الشیرازی وکفّروه. وحملوا علی ابن جریر الطبری صاحب التاریخ والتفسیر ومنعوا من دفنه لمّا مات، فکان أن دفن فی داره لیلاً»؛ (43) «آنان درصدد جنگ با مخالفان خود در برخی از آراء برآمدند، چه در مسائل اصولی یا مسائل فروعی، همانند محاربه با اشاعره و اعلان کفر آنان و هجوم بر علمای آنان. سلفی ها متعرّض ابواسحاق شیرازی شافعی شده و او را تکفیر کردند. و نیز بر ابن جریر طبری - صاحب تاریخ و تفسیر - حمله کرده و بعد از وفاتش مانع دفن او شدند. و لذا او را شبانه در خانه اش دفن کردند. »

ابن عقیل حنبلی کسی بود که با برخی از شیوخ معتزله رفت و آمد داشت و از آنان استفاده می کرد. چون حنابله سلفی از این خبر آگاهی پیدا کردند، به او گفتند که آنان بر کتاب هایی در تعظیم معتزله نزد او دست پیدا کرده اند که در آن کتاب ها بر حلاّج ترحّم شده است. لذا قصد اذیت او را کردند. ابن عقیل از بین آنان غایب شد تا مبادا دستگیرش کنند. ولی نتوانست این وضع را تحمّل کرده و مخفی شدنش را ادامه دهد. لذا به خطّ خود نامه ای نوشت و در آن اعتراف به اشتباه خود کرده و از عملکردش تبرّی جست و به امام مسلمین حق داد که اگر این کار را دوباره تکرار کند او را دستگیر نماید. (44)

ابن اثیر در حوادث سال 317 ه. ق می نویسد: «در این سال فتنه بزرگی در بغداد بین اصحاب ابوبکر مروذی حنبلی و بین دیگران از عامه رخ داد که بسیاری از لشکریان در این معرکه دخالت کردند و سبب آن این بود که اصحاب مروذی در تفسیر آیه (عَسی أَنْ یبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً) می گفتند: مقصود آن است که خداوند پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را با خود بر عرش می نشاند. ولی طایفه ای دیگر می گفتند: مقصود از آیه، شفاعت است. لذا فتنه ای درگرفت و با یکدیگر درگیر شدند و در این بین افراد زیادی به قتل رسیدند». (45)

صاحب کتاب «النهج الأحمد» می گوید: «حنابله با اسلوبی که برای مقابله با مخالفان به کار بردند جفای شدیدی کردند؛ زیرا خشونت و زورگویی و ترور از بارزترین نشانه های تحرّک دعوت آنان بود. مضافاً به این که در این راه از عوام مردم و دنیاپرستان اجتماع نیز استفاده می کردند، کسانی که جهل و امّی گری بر آنان سایه افکنده بود...

حنابله این را می دانستند ولی به جهت پیشبرد افکارشان از آنان استفاده می کردند.. ».. (46)

شیخ محمّد ابوزهره می گوید: «وفی سبیل دعوتهم یعنفون فی العقول، حتّی أنّ أکثر الناس لینفرون منهم أشدّ النفور»؛ (47) «آنان در راه دعوتشان حرف های زشت می زنند، تا این که بیشتر مردم از آنان شدیدترین نفرت ها را دارند. »

## برخی از افکار و اعتقادات سلفیان وهابی

### توضیح

افکار سلفیان وهابی در چند نقطه خلاصه می شود که به طور فهرست وار عبارتند از:

1 - اعتقاد به جسمانیت خداوند و تشبیه او به خلق.

2 - بی احترامی و دشمنی نسبت به اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله.

3 - نسبت دادن شرک و کفر و بدعت گذاری به مخالفین خود.

4 - دشمنی با فرقه های دیگر اسلامی و مخالفت با تقریب بین مذاهب و ادیان.

5 - مخالفت با تصوّف اسلامی و مظاهر آن از قبیل مجالس ذکر دست جمعی و مخالفت با زیارت قبور اولیا.

6 - بی اعتنایی به مفسران و کتاب های تفسیری، و مخالفت شدید با تأویل و مَجاز که از اصول فهم لغت عربی و اسلوب آن به حساب می آید.

7 - تمایل به استدلال به حدیث و دوری و تنفّر از استدلال به قرآن.

8 - بازی کردن با حدیث نبوی و تناقض گویی در حکم بر آن، آن گونه که از البانی رسیده است، به این نحو که تصحیح و تضعیف حدیث را مطابق اقتضای مذهب خود انجام می دهند.

9 - مخالفت با عقل و عقلانیت و گفت و گو.

10 - عدم اعتراف به اجماع مگر در مسائلی که موافق با مراد آنان است.

### 1 - عقیده تشبیه و تجسیم

همان گونه که اشاره شد سلفیان وهابی معتقدند که خداوند متعال دارای جسمی است که برای آن حدّ و غایت است. و برای او صورت و وجه و دو چشم و یک دهان و دو دست و دو ساق و دو قدم و... است. او بر کرسی می نشیند و از مکانی به مکان دیگر منتقل می شود. و نصفه دوم از شب به آسمان دنیا می آید و ندا می دهد و سپس بالا می رود.

ابن اثیر در «الکامل» در مورد حوادث سال 492 می گوید: «وفیها أنکر العلمآء علی أبی یعلی الفرّآء الحنبلی ما ضمنه کتابه من صفات اللَّه سبحانه وتعالی المشعرة بأنّه یعتقد التجسیم.. ».؛ (48) «و در آن سال علما بر ابی یعلی فرّاء حنبلی به جهت آنچه در کتاب خود از صفات خداوند سبحان آورده که مشعر به اعتقاد به تجسیم است، انکار نمودند. »

او نیز می نویسد: «وفیها توفّی أبویعلی الفرّآء الحنبلی، وهو مصنّف کتاب الصفات، أتی فیه بکلّ عجیبة، وترتیب أبوابه یدلّ علی تجسیم المحض، تعالی اللَّه عن ذلک»؛ (49) «و در آن سال ابویعلی فراء حنبلی وفات یافت. او مصنّف کتاب صفات است که در آن هر مطلب عجیبی را نقل کرده است. و ترتیب ابواب آن کتاب دلالت بر تجسیم محض دارد که خداوند از آن بری ء است. »

### 2 - بی احترامی و بغض اهل بیت عليهم‌السلام

اشاره

از جمله افکار وهابیان سلفی، بی احترامی و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت عليهم‌السلام است. و این مشکلی است که کمتر کسی به آن التفات پیدا کرده است. و لذا می توان این مسئله را یکی از اهمّ اسباب دشمنی آن ها با شیعه دانست. و کسی که کتاب «منهاج السنة» ابن تیمیه را مشاهده و مطالعه کند به این مسأله پی خواهد برد.

لذا مشاهده می کنیم که البانی و پیروان او حتّی با اطلاق کلمه «سید» بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مخالفت می کنند و احادیثی که در آن ها لفظ سیادت و سید بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله اطلاق شده را تضعیف می کنند. (50)

شیخ رضوان عدل شافعی مصری (1303 ه. ق) می گوید: «وکان - محمّد بن عبدالوهاب - ینهی عن الصلاة علی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله ویتأذّی من سماعها وینهی عن الاتیان بها لیلة الجمعة، وعن الجهر بها علی المنابر، ویؤذی من یفعل ذلک ویعاقبه اشدّ العقاب وربّما قتله»؛ (51) «محمّد بن عبدالوهاب از درود فرستادن و صلوات بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نهی می کرد و از شنیدن آن اذیت می شد و از آن در شب های جمعه نهی می نمود. و نیز از بلند صلوات فرستادن بر روی منابر جلوگیری می کرد، و اگر کسی چنین می کرد او را اذیت می نمود و شدیداً عقاب می کرد و چه بسا او را به قتل می رسانید. »

تناقض در تضعیفات البانی

با تأمّل و دقت در جرح و تعدیل احادیث از ناحیه البانی پی خواهیم برد که ایشان از جمله افرادی است که در کار خود صدوق و درست کردار نبوده و احادیث را به میل و دلخواه خود جرح و تعدیل می کرده است. و لذا هر گاه حدیثی با رأی و نظر او سازگار نبوده، به هر نحو ممکن آن را تضعیف می کرد؛ در حالی که در موارد دیگر حدیثی را که مضمون آن موافق با رأی و نظرش بوده، با همان راوی که قبلاً او را تضعیف کرده در این روایت او را توثیق نموده و در نتیجه حدیث را تصحیح می کند.

این مطلبی است که یکی از علمای اهل سنّت نیز بعد از تحقیق فراوان به آن اعتراف کرده و برای اثبات تناقضات او سه جلد کتاب تألیف نموده است.

حسن بن علی سقاف شافعی در کتاب «تناقضات البانی الواضحات» بابی را منعقد کرده و در مورد تضعیف احادیث فضایل اهل بیت عليهم‌السلام و در رأس آنان امام علی و فاطمه زهراعلیهما السلام از ناحیه او، اثبات کرده که درتضعیف احادیث تناقض گویی نموده است. (52)

او می گوید: «و از جمله اموری که دلالت بر ناصبی بودن او از جهت دیگر دارد این است که احادیث صحیح السندی را در فضایل سید ما علی عليه‌السلام تضعیف کرده، بلکه بر روی بعضی از آن ها خط بطلان کشیده است. (53)

آن گاه سقاف برای اثبات مدّعای خود، نمونه هایی را از این قبیل تناقضات البانی در باب فضایل اهل بیت عليهم‌السلام آورده و به آن ها استشهاد می کند؛ از باب نمونه:

البانی در کتاب «سلسلة الاحادیث الضعیفة» حدیثی از بریده نقل می کند که گفت: «کان أحبّ النسآء إلی رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله فاطمة، ومن الرجال علی»؛ «محبوب ترین زنان نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فاطمه، و از مردان علی بود. » آن گاه حکم به بطلان آن نموده و می گوید: «ترمذی و حاکم آن را از طریق جعفر بن زیاد احمر، از عبداللَّه بن عطا، از عبداللَّه بن بریده، از پدرش چنین نقل کرده، و ترمذی آن را حدیث حسن غریب و حاکم و ذهبی آن را صحیح الاسناد معرفی کرده اند.

آن گاه درصدد تضعیف حدیث برآمد، عبداللَّه بن عطا و راوی از او؛ یعنی جعفر بن زیاد احمر را تضعیف می کند در عین حال که از ذهبی اعتراف به ثقه بودن او را نقل کرده و از حافظ ابن حجر عنوان «صدوق یتشیع» را آورده است. سپس می گوید: مثل این شخص، انسان به حدیثش اطمینان ندارد، خصوصاً که در فضیلت علی - رضی اللَّه عنه - وارد شده است؛ زیرا به طور معلوم شیعه در مورد او غلو کرده و حدیث بسیاری در مناقب او نقل کرده است که هرگز ثابت نشده است. و من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا نمودم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در مورد محبوب ترین زنان و مردان ذکر کرده است.

آن گاه حسن بن علی سقاف درصدد تصحیح این حدیث و اثبات تناقض گویی البانی برآمده، می گوید: «اما گفتار و تضعیف او درباره عبداللَّه بن عطاء... جوابش آن است که عبداللَّه بن عطاء از رجال مسلم در «صحیح» و چهار کتاب دیگر از کتب اربعه به حساب می آید و یحیی بن معین و ترمذی در «سنن» و ابن حبّان در «الثقات» او را توثیق کرده و ذهبی در «الکاشف» او را «صدوق» معرفی کرده است. آن گاه می گوید: و از عجایب تناقضات البانی این است که در موردی دیگر حدیثی را که در سند آن عبداللَّه بن عطاء از عبداللَّه بن بریده از پدرش قرار داشته، تصحیح کرده است. (54)

و اما در مورد جرح او درباره جعفر بن زیاد احمر، سقّاف این گونه پاسخ می دهد: «این حرفی باطل و کلامی متهافت و متناقض است؛ زیرا:

اوّلاً: البانی در کتاب «إرواء غلیله» او را توثیق نموده است. (55)

ثانیاً: تعداد بسیاری از رجالیین و محدثین اهل سنّت او را توثیق کرده اند، که از آن جمله، احمد او را صالح الحدیث و ابن معین و یعقوب بن سفیان فسوی و عجلی او را توثیق و ابوزرعه و ابوداوود او را صدوق، وازدی حدیثش را مستقیم و عثمان بن ابی شیبه او را صدوق ثقه معرفی کرده است. (56)

و نیز از تناقضات آشکار البانی این که در مورد حدیث فوق می گوید: «مثل این شخص؛ یعنی جعفر بن زیاد الاحمر قلب انسان به حدیث او اطمینان ندارد؛ زیرا او از شیعیان به حساب می آید گرچه صدوق است».

این در حالی است که در جایی دیگر تصریح دارد که تشیع شخص صدوق هیچ گونه ضرری به روایت او نمی رساند.

او در ذیل حدیث (2223) از کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحة» در ترجمه اجلح بن عبداللَّه کندی می گوید: «درباره او اختلاف شده است. ولی ابن حجر در «التقریب» او را «صدوق شیعی» معرفی کرده است. و اگر کسی اشکال کند که راوی این شاهد، شیعی است و همچنین در سند مشهود له شیعی دیگر؛ یعنی جعفر بن سلیمان وجود دارد، آیا این طعن در حدیث و عیب در آن به حساب نمی آید؟! در جواب می گوییم: هرگز! زیرا اعتبار در روایت حدیث تنها به صدق و حفظ است، و اما مذهب، آن بین او است و بین پروردگارش و خداوند حسابرس از او است. و به همین جهت است که مشاهده می کنیم صاحب «صحیحین» و غیر از این دو از افراد ثقه که با آن ها مخالف در مذهبند همچون خوارج و شیعه و دیگران روایت نقل کرده اند. و نمونه اش همین حدیثی است که مورد بحث ما است... ». (57)

آن گاه سقّاف می گوید: «و اما قول البانی که می گوید: من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا می کنم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره محبوب ترین زنان و مردان نزد او رسیده است! این ادّعا دلالت بر بی اطّلاعی او در علم اصول و عدم معرفت او به جمع بین احادیث صحیحه دارد... ». (58)

و این در حالی است که ترمذی به سند خود از جمیع بن عمیر تیمی نقل کرده که من با عمه و بنابر نقلی با مادرم وارد بر عایشه شدیم. مادرم یا عمه ام از او سؤال کرد: «أی الناس أحبّ إلی رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله؟ قالت: فاطمة. فقیل: من الرجال؟ قالت: زوجها»؛ (59) «کدامین مردم نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله محبوب تر است؟ عایشه گفت: فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش. »

ترمذی بعد از نقل این حدیث آن را حسن دانسته و حاکم نیشابوری آن را «صحیح الاسناد» معرفی کرده است.

این، نمونه ای از تناقضات البانی در تضعیف احادیث بود.

### 3 - نسبت شرک و کفر به مخالفین

از جمله روش های وهابیان سلفی برخورد با مخالفین عقیدتی خود و نسبت دادن کفر و شرک و الحاد و بدعت گذار به آنان است.

بربهاری که ملقّب به شیخ اهل سنّت و جماعت در عصر خود بود، می گوید: «فإنّه من استحلّ شیئاً خلاف ما فی هذا الکتاب فإنّه لیس یدین للَّه بدین، وقد ردّه کلّه، کما لو أنّ عبداً آمن جمیع ما قال اللَّه تبارک وتعالی إلّا أنّه شکّ فی حرف فقد ردّ جمیع ما قال اللَّه تعالی وهو کافر»؛ (60) «هر کسی خلاف آنچه را که در این کتاب است تجویز کند متدین به هیچ دینی نیست بلکه کلّ دین را رد کرده است. همان گونه که اگر بنده ای به تمام آنچه خداوند تبارک و تعالی فرموده ایمان آورد جز آن که در حرفی شک کند، او تمام آنچه را که خداوند فرموده رد کرده و کافر شده است. »

### 4 - مخالفت با تقریب

وهابیان سلفی به تمام معنا مخالف با ادیان و مذاهب دیگر اسلامی هستند و هر گونه تقریب با آنان را نفی می کنند.

دکتر احمد بن عبدالرحمن بن عثمان قاضی سلفی وهابی، کتابی تحت عنوان «دعوة التقریب بین الادیان» تألیف کرده و در آن شدیداً به مسئله تقریب بین ادیان آسمانی حمله کرده است. او ده دلیل شرعی بر بطلان دعوت تقریب بین ادیان اقامه می کند که فهرست آن عبارت است از:

1 - دعوت تقریب دوری از ملت ابراهیم است.

2 - دعوت تقریب به دنبال غیر دین اسلام رفتن است.

3 - طعن در رسالت پیامبر اسلام محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله است.

4 - طعن در قرآن کریم و هیمنه آن بر دیگر کتب است.

5 - متابعت غیر طریق مؤمنین و مخالفت با اجماع مسلمین است.

6 - دوستی با دشمنان دین است.

7 - فریب خوردن در برخی از آیات است.

8 - مساوی دانستن اهل ایمان با مشرکان و بت پرستان است.

9 - سستی در دین خدا است.

10 - مشتبه کردن حق به باطل است. (61)

دکتر ناصر بن عبداللَّه بن علی قفاری وهابی سلفی در کتاب «مسألة التقریب بین اهل السنة و الشیعة» هر گونه تقریب بین اهل سنّت و شیعه را مردود می شمارد.

### 5 - مخالفت با تصوف اسلامی و زیارت قبور اولیا

از جمله اصول افکار و روش وهابیان سلفی مخالفت و مقابله شدید با تصوف اسلامی و تهذیب نفس و ریاضت نفسانی و برگزاری حلقه های ذکر و توسّل و زیارت قبور اولیای الهی است، و در نتیجه وهابیان دارای مذهبی خشک و بی روح و دور از هر گونه معنویت و روحانیتند.

ناصرالدین البانی در کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحة» در توصیف صوفیه می گوید: «... أعدآء السّنة من المتمذهبة والاشاعرة والمتصوّفة وغیرهم.. ».؛ (62) «... دشمنان سنّت، از کسانی که خود را به مذهب نسبت می دهند و اشاعره و صوفیه و دیگران... ».

### 6 - بی اعتنایی به تفسیر

از جمله خصوصیات وهابیان سلفی بی اعتنایی به مفسران و کتاب های تفسیری و مخالفت شدید با تأویل است.

از آنجا که وهابیان سلفی مخالف با تأویل صفات خداوند می باشند و از طرفی نیز مشاهده می کنند که مفسران رو به تفسیر و تأویل قرآن آورده اند لذا چنان روی خوشی به آنان نشان نمی دهند.

### 7 - دوری از استدلال به قرآن

از آنجا که وهابیان سلفی اهل حدیثند و بیشتر به دنبال حدیث برای اثبات مدعای خود می گردند، لذا کمتر به آیات قرآن توجّه دارند. بدین جهت از امام آنان بربهاری حنبلی نقل شده که می گفت: «وإذا سمعت الرجل تأتیه بالأثر فلایریده ویرید القرآن فلاشکّ أنّه رجل قد احتوی علی الزندقة، فقم من عنده ودعه»؛ (63) «هر گاه از شخصی که برای او روایت نقل کردی، شنیدی که آن را قبول نمی کند و به دنبال قرآن است، شک نداشته باش که او مردی است که کفر او را فرا گرفته است. پس از نزد او بلند شو و او را رها کن. »

### 8 - مخالفت با عقل و عقلانیت

از جمله اصول افکار سلفیان وهابی، بی توجهی به عقل و عقلانیت و عقل گرایی حتی در مسائل عقیدتی است. آنان تمام توجّه و التفاتشان به حدیث و آیات قرآن است. و لذا با علم کلام و بحث عقلی مخالفند.

بربهاری حنبلی - یکی از امامان آنان - می گوید: «إعلم یرحمک اللَّه أنّه ما کانت زندقة قطّ ولا بدعة ولا کفر ولا هوی ولا ضلالة ولا شکّ ولا حیرة فی الدین إلّا من الکلام والجدل»؛ (64) «بدان - خداوند تو را رحمت کند - هیچ بی دینی و بدعت و کفر و هوای نفس و ضلالت و شک و حیرت در دین نیست مگر از کلام و جدل. »

او نیز در جایی دیگر می نویسد: «... فعلیک بالتسلیم والرضی وأهل الآثار والکف والسکوت»؛ (65) «پس بر تو باد به تسلیم و رضایت نسبت به صاحبان اثر و دست کشیدن و سکوت. »

### 9 - عدم اعتراف به اجماع

سلفیان وهابی معاصر همیشه این عبارت احمد بن حنبل را بر زبان جاری می سازند که گفت: «من ادّعی الاجماع فهو کاذب»؛ «هر کس ادّعای اجماع کند دروغگو است. »

ولی در مسائل اعتقادی که خود به آن قائلند اصرار می ورزند که اثبات کنند این مسائل نزد امت اجماعی است. از باب نمونه: البانی در مقدمه کتاب «آداب الزفاف» می گوید: «وغیر هذا الإجماع ممّا لایمکن تصوّره فضلاً عن وقوعه»؛ «غیر از این اجماع تصورش ممکن نیست تا چه رسد به وقوع آن. »

## عدم امکان میزان بودن فهم سلف

وهابیان سلفی ادّعا می کنند که واجب است کتاب و سنّت را با فهم سلف سنجیده و آن را درک نماییم. لذا آنان فهم سلف را از جمله ادله شرعی می دانند که متابعت از آن واجب است؛ در حالی که این ادّعا از چند جهت باطل است:

1 - سلف در فهم مسائل هیچ گاه اتفاق نکرده اند، و هرگز مذهبی خاص و معروف و واحد نداشته اند تا بتوان آن را میزان قرار داده و فهم امور را از فهم آنان به دست آورد. و کسی که مراجعه به کتاب های حدیثی؛ از قبیل: «المصنّف» عبدالرزاق و ابن ابی شیبه کند پی می برد که چه مقدار سلف و افرادی که در سه قرن اول می زیسته اند در مسائل شرعی با یکدیگر اختلاف داشته اند.

2 - در قرآن یا حدیث دلیلی یافت نمی شود که دلالت بر تعطیل عقول بشر کند و بگوید که فهم کتاب و سنّت به فهم دیگری بستگی دارد؛ در حالی که انسان خود به درجه اجتهاد و فهم دینی رسیده است، بلکه بر عکس، نصوص دینی از کتاب و سنّت، ما را به تعقل و تفکّر وا می دارد.

ابن جوزی نقل کرده که از امام احمد در رابطه با مسأله ای سؤال شد. او فتوایی داد. به او گفته شد: «این مطلب را ابن المبارک نگفته است. احمد گفت: ابن المبارک از آسمان که نیامده است». (66)

## نبود مذهبی به نام «مذهب سلف»

وهابیان سلفی معاصر ادّعا می کنند هرچه از آراء که به آن معتقدند مذهب سلف است، تا بتوانند ذهن عوام مردم را بفریبند. آنان می گویند: آنچه ما می فهمیم همان فهم سلف صالح است؛ در حالی که مشاهده می کنیم در بسیاری از مسائل اعتقادی، سلف حتی صحابه با یکدیگر اختلاف داشته اند. اینک به برخی از اختلافات اشاره می کنیم:

1 - اختلاف در مسئله خلق قرآن.

2 - اختلاف در این که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در شب معراج خداوند را مشاهده کرده است!!

3 - اختلاف در مسئله امکان رؤیت خداوند در روز قیامت.

4 - اختلاف در معنای «میزان» در روز قیامت.

5 - اختلاف در مسئله تأویل و تفویض.

6 - اختلاف در افضل بین صحابه.

شناخت وهابیان

## اشاره

یکی از فرقه هایی که در مقابل اکثر مسلمین قرار گرفته، فرقه ای موسوم به «وهابیت» است. این فرقه منسوب به مؤسّس آن، محمّد بن عبدالوهاب بن سلیمان نجدی است. او کسی است که با ادّعای احیای توحید و سلفی گری، همان عقاید و افکار ابن تیمیه را در شبه جزیره عربستان پیاده کرده، آل سعود نیز مجری افکار آن ها گشت. این فرقه از قرن دوازده تا کنون بر جای مانده است. جا دارد درباره مؤسس و چگونگی گسترش آن بحث کنیم.

## شرح حال محمّد بن عبدالوهاب

محمّد بن عبدالوهاب در سال 1111 ه. ق متولد شد و در سال 1206 ه. ق از دنیا رفت. دوران کودکی را در شهر خود «عیینه» در حجاز و به ویژه نجد سپری کرد. بعد از مدتی وارد حوزه علمیه حنبلی شد و نزد علمای «عیینه» به فراگیری علوم پرداخت. برای تکمیل دروس خود، وارد مدینه منوّره شد. بعد از آن شروع به مسافرت به کشورهای اسلامی نمود؛ چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد اقامت نمود. و به ایران نیز مسافرت کرد؛ در کردستان یک سال و در همدان دو سال ماند. آن گاه سفری به اصفهان و قم نمود و بعد از فراگیری فلسفه و تصوّف، به کشور خود، حجاز بازگشت. بعد از هشت ماه که در خانه خود اعتکاف نموده بود، بیرون آمد و دعوت خود را آغاز نمود.

با پدرش به شهر «حریمله» هجرت کرد، و تا وفات پدر در آنجا ماند؛ در حالی که پدرش از او راضی نبود.

از آنجا که محمّد بن عبدالوهاب، عقاید خرافی خود را که بر خلاف عامه مسلمانان بود و در حقیقت همان عقاید ابن تیمیه بود منتشر می ساخت، بعد از فوت پدرش خواستند او را بکشند که به شهر خود «عیینه» فرار کرد.

قرار شد امیر شهر، عثمان بن معمر، او را یاری کند تا بتواند افکار و عقایدش را در جزیرة العرب منتشر سازد. و برای تأکید این میثاق، امیر عیینه خواهرش جوهره را به نکاح محمّد بن عبدالوهاب درآورد. لکن این میثاق و ازدواج دوام نیاورد. به همین دلیل از ترس این که امیر او را ترور کند به «درعیه» شهر مسیلمه کذاب، فرار کرد.

از همان موقع که در «عیینه» بود به کمک امیر شهر درصدد اجرای عقاید و افکار خود برآمد و قبر زید بن خطّاب را خراب نمود و این امر منجرّ به فتنه و آشوب شد. در «درعیه» نیز با محمّد بن سعود - جد آل سعود - که امیر آن شهر بود، ملاقات کرد. قرار شد محمّد بن سعود هم او را یاری کند و در عوض، او نیز حکومتش را تأیید نماید.

محمّد بن سعود نیز به جهت تأیید این میثاق، یکی از دختران خود را به نکاح او درآورد. اوّلین کار او این بود که حکم به کفر و شرک و ترور امیر «عیینه» داد و سپس آل سعود را برای حمله به «عیینه» تشویق کرد. در اثر آن حمله تعداد زیادی کشته، خانه هایشان غارت و ویران شد و به نوامیس شان هم تجاوز نمودند. این گونه بود که وهابیان حرکت خود را به اسم نصرت و یاری توحید و محاربه با بدعت و شرک و مظاهر آن شروع کردند.

محمّد بن عبدالوهاب همه مسلمانان را، بدون استثنا، تکفیر می نمود؛ به اتهام این که آنان متوسل به پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله می شوند و بر قبور اولیای خود گنبد و بارگاه می سازند و به قصد زیارت قبور سفر می کنند و از اولیا طلب شفاعت می کنند و.... (67)

پس از پیروزی بر «عیینه» به سرزمین های دیگر لشکرکشی کرده و به بهانه گسترش توحید و نفی «بدعت»، «شرک» و مظاهر آن، از میان مسلمین به سرزمین نجد و اطراف آن؛ مثل یمن و حجاز و نواحی سوریه و عراق، حمله ور شدند، و هر شهری که عقاید آنان را قبول نمی کرد غارت کرده، افرادش را به خاک و خون می کشیدند. (68)

پس از ورود به قریه «فصول» از حوالی أحسا و عرضه کردن عقاید خود، مردم با آنان بیعت نکردند، در نتیجه سیصد نفر از مردان قریه را کشته، اموال و ثروت آنان را به غارت بردند. (69)

وهابیان با این افکار خشن، باعث ایجاد اختلاف و تشتّت و درگیری میان مسلمین شدند و استعمار را خشنود نمودند. تا جایی که «لورد کورزون» در توصیف شریعت وهابیت می گوید: «این عالی ترین و پربهاترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است». (70)

با این که محمّد بن عبدالوهاب از دنیا رفته است ولی مستشرقین و استعمارگران دائماً درصدد دفاع از افکار او هستند، تا جایی که مستشرق یهودی «جولد تسهیر» او را پیامبر حجاز خوانده و مردم را به متابعت از افکار او تحریک می نماید. (71)

## کشتار بی رحمانه شیعیان در کربلا

کشتار وهابیان در عتبات عالیات به راستی صفحه تاریخ را سیاه کرده، لکّه ننگ همیشگی بر پیشانی وهابیان نهاده است.

صلاح الدین مختار که خود وهابی است، می نویسد: در سال 1216 ه. ق امیر سعود با لشگر انبوهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد و در ماه ذیقعده به کربلا رسیدند. آنان تمام برج و باروی شهر را خراب کرده و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند به قتل رساندند، نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند. آن گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم بین لشگریان تقسیم نمود. (72)

شیخ عثمان نجدی از مورّخان وهابی می نویسد: وهابیان، غافلگیرانه وارد کربلا شدند، بسیاری از اهل آن را در کوچه و بازار و خانه ها کشتند، روی قبر حسین عليه‌السلام را خراب کردند و آنچه در داخل قبه بود، به چپاول بردند و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا، و قرآن های نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر از شهر خارج شدند؛ در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند. (73)

برخی می نویسند که وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند. (74)

میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می نویسد: هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف دیدم که قریب بیست و پنج هزار وهابی وارد کربلا شدند و صدای «اقتلوا المشرکین و اذبحوا الکافرین»؛ مشرکان را بکشید و کافران را ذبح کنید، سر می دادند، بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی ها حساب نداشت. صحن مقدّس امام حسین عليه‌السلام از لاشه مقتولین پر و خون از بدن های سر بریده روان بود.

من بعد از یازده ماه مجدداً به کربلا رفته بودم، دیدم که مردم آن حادثه دلخراش را نقل و گریه می کنند، به طوری که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می شد. (75)

وهابیان بعد از کشتار بی رحمانه اهل کربلا و هتک حرمت حرم حسینی عليه‌السلام با همان لشگر راهی نجف اشرف شدند، ولی مردم نجف به خاطر آگاهی از جریان قتل و غارت کربلا و آمادگی دفاعی به مقابله برخاستند و حتی زن ها از منزل ها بیرون آمده و مردان خود را به دفاع، تشجیع و تحریک می کردند تا اسیر قتل و چپاول وهابیان نشوند.

در سال 1215 ه. ق نیز گروهی از وهابیان برای انهدام مرقد مطهر حضرت امیرعليه‌السلام عازم نجف اشرف شدند که در مسیر با عدّه ای از اعراب درگیر شده و شکست خوردند. (76)

آنان در مدت نزدیک به ده سال، چندین بار حملات شدیدی به شهر کربلا و نجف داشتند. (77)

## قتل عام مردم طائف

شاید بعضی تصور کنند که وهابیان فقط بلاد شیعه نشین را مورد تاخت و تاز قرار داده اند، ولی با یک نگاهی به عملکرد سیاه آنان در حجاز و شام روشن خواهد شد که حتی مناطق سنی نشین نیز از حملات وحشیانه آنان در امان نبوده است.

جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهابیان به طائف می نویسد: از زشت ترین کارهای وهابیان در سال 1217 ه. ق قتل عام مردم طائف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند؛ طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر بریدند، جمعی را که مشغول فرا گرفتن قرآن بودند کشتند و حتی گروهی که در مسجد مشغول نماز بودند به قتل رساندند، و کتاب ها که در میان آن ها تعدادی قرآن و نسخه هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود، در کوچه و بازار افکندند و آن ها را پایمال کردند. (78)

وهابیان پس از قتل عام مردم طائف، طی نامه ای علمای مکه را به آیین خود دعوت کردند. آنان در کعبه گرد آمدند تا به نامه وهابیان پاسخ گویند که ناگهان جمعی از ستمدیدگان طائف داخل مسجد الحرام شدند و آنچه بر آنان گذشته بود بیان داشتند و مردم سخت به وحشت افتادند، چندان که گویی قیامت بر پا شده است.

آن گاه علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل سنّت که از مکه مکرمه و سایر بلاد اسلامی برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند که به مقابله با آنان بشتابد و افزودند که بر مسلمانان واجب است در این جهاد شرکت نمایند و در صورت کشته شدن، شهید خواهند بود. (79)

## تصمیم به کشتار عمومی علمای اهل سنّت

دریادار سرتیپ ایوب صبری، سرپرست مدرسه عالی نیروی دریایی در دولت عثمانی می نویسد: عبدالعزیز بن سعود که تحت تأثیر سخنان محمّد بن عبدالوهاب قرار گرفته بود، در اولین سخنرانی خود در حضور شیوخ قبایل گفت: ما باید همه شهرها و آبادی ها را به تصرّف خود درآوریم و احکام و عقاید خود را به آنان بیاموزیم... برای تحقق بخشیدن به این آرزو ناگزیر هستیم که عالمان اهل سنّت را که مدّعی پیروی از سنّت سنیه نبویه و شریعت شریفه محمّدیه هستند از روی زمین برداریم.

و به عبارت دیگر، مشرکانی را که خود را به عنوان علمای اهل سنّت قلمداد می کنند، از دم شمشیر بگذرانیم؛ به ویژه علمای سرشناس و مورد توجّه را؛ زیرا تا این ها زنده هستند هم کیشان ما روی خوشی نخواهند دید. از این رهگذر باید نخست کسانی که خود را به عنوان عالم خودنمایی می کنند ریشه کن نموده، سپس بغداد را تصرّف کرد. (80)

همو می نویسد: سعود بن عبدالعزیز در سال 1218 ه. ق به هنگام تسلط بر مکه مکرمه، بسیاری از دانشمندان اهل سنّت را بی دلیل به شهادت رساند و بسیاری از اعیان و اشراف را بدون هیچ اتّهامی به دار آویخت و هر که در اعتقادات مذهبی ثبات قدم نشان داد، به انواع شکنجه ها تهدید کرد. آن گاه منادیانی فرستاد که در کوچه و بازار بانگ زدند: «أدخلوا فی دین سعود وتظلّوا بظلّه الممدود» هان ای مردمان! به دین سعود داخل شوید و در زیر سایه گسترده اش مأوا گزینید!! (81)

## خطبه کفرآمیز سعود در مدینه منوره

سعود بن عبد العزیز پس از تصرف مدینه منوّره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بست و این گونه سخن آغاز نمود: «هان ای مردم مدینه! بر اساس آیه شریفه «أَلْیوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ»؛ دین و آیین شما امروز به کمال رسید و به نعمت اسلام مشرّف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید. ادیان باطله نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آن ها به نیکی یاد نکنید، از درود و رحمت فرستادن بر آن ها به شدّت پرهیز نمایید؛ زیرا همه آن ها به آیین شرک درگذشته اند». (82)

## انهدام میراث فرهنگی

حفظ تاریخ گذشتگان و صیانت از میراث فرهنگی نیاکان، نشانگر تمدن یک جامعه به شمار می رود که دولت ها برای پاسداری از آن ها، ادارات ویژه تأسیس نموده و کارشناسان ماهر تربیت می کنند و در این عرصه اجازه نمی دهند که حتی یک سفال و یا کتیبه کوچک سنگی از بین برود.

شکّی نیست که تمدن اسلامی تنها تمدن پیشتاز عصر خویش بود که مسلمانان در پرتو تعالیم آسمانی خویش آن را پی ریزی نمودند.

شکوفایی این تمدن در قرن چهارم و پنجم هجری قمری به اوج خود رسید و به شهادت محققان غربی، نفوذ این تمدن از طریق اندلس و جنگ های صلیبی به اروپا یکی از مهم ترین علل شکوفایی و رنسانس غرب در قرون اخیر به شمار می رود.

آثار و ابنیه مربوط به شخص پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و یاران باوفای او جزئی از میراث عمومی این تمدن بزرگ بوده، حفظ و صیانت از آن ها نشانه تقدیر از بنیانگذاران این فرهنگ و تمدن به شمار می رود. اقدام به تخریب و نابودی این آثار، نشانه انحطاط فکری و بی توجهی به سازندگان و بنیان گذاران تاریخ و تمدن می باشد که در اثر مرور زمان، واقعیت تاریخ و اصالت دینی به دست فراموشی سپرده می شود. و از همه مهم تر، عامل رکود انگیزه های فکری و نابودی استعدادهای درخشان در جامعه بشری می گردد.

با مراجعه به قرآن کریم روشن می شود که امت های پیشین برای حفظ و صیانت از آثار پیامبران خود اهتمام می ورزیدند و به آن تبرک می جستند؛ همانند صندوقی که در آن مواریث خاندان موسی و هارون قرار داشت و آن را در نبردها حمل می کردند تا از طریق تبرک به آن بر دشمن پیروز گردند. خداوند متعال در این زمینه می فرماید: (وَقالَ لَهُمْ نَبِیهُمْ إِنَّ آیةَ مُلْکِهِ أَنْ یأْتِیکُمُ التّابُوتُ فِیهِ سَکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَبَقِیةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَآلُ هارُونَ)؛ (83) «و پیامبرشان به آن ها گفت: نشانه حکومت او این است که "صندوق عهد" را به سوی شما خواهد آورد [همان صندوقی که در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد. »

جلال الدین سیوطی نقل می کند که وقتی رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله آیه شریفه (فِی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ) را در مسجد تلاوت نمود، فردی برخاست و پرسید: مقصود از این خانه ها چیست؟ پیامبر گرامی صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خانه های پیامبران. در این موقع ابوبکر برخاست و به خانه علی و زهراعلیهما السلام اشاره کرد و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه از همین خانه هاست که خدا رخصت بر رفعت و منزلت آن داده است؟ حضرت فرمود: آری، بلکه از برترین آن ها است. (84)

این قضیه نشان می دهد که خانه های پیامبران و صالحان، از اعتبار و جایگاه خاصّی برخوردار است و پیدا است که این منزلت ارتباط به جنبه مادی و خشت و گل و آجر آن ها ندارد؛ بلکه این ارزش به خاطر انسان های والایی است که در آنجا سکونت گزیده اند.

سیر و سیاحت در کشورهایی که قبور انبیا و فرزندان آنان عليهم‌السلام قرار دارد، نشان می دهد که پیروان پیامبران نسبت به حفظ قبور آنان و ساختن بناهای مجلّل بر روی آن ها، اهتمام خاصی می ورزیدند، و سپاه اسلام نیز هنگام فتح شامات دست به تخریب قبور پیامبران نزدند، بلکه خادمان آن ها را در مأموریت خود ابقا کردند. و لذا این بناها تا امروز محفوظ مانده و برای مسلمانان، بلکه برای تمام موحّدان جهان جاذبه خاصی دارد.

اگر ساختن بنا بر قبور انبیا و اولیا نشانه شرک بود، جا داشت فاتحان منصوب از سوی خلفا به تخریب و نابودی آن ابنیه می پرداختند.

کتب تاریخی و سفرنامه ها، گواه وجود صدها آرامگاه و مرقد با شکوه در سرزمین وحی و کشورهای اسلامی است.

مسعودی متوفای 345 ه. ق مورخ معروف، مشخصات کامل قبور ائمه بقیع و اهل بیت را بیان نموده است. (85) و ابن جبیر اندلسی جهانگرد معروف اواخر قرن ششم که مشرق زمین را سه بار زیر پا نهاده است، در سفرنامه خود مشاهد انبیا و صالحان و ائمه اهل بیت عليهم‌السلام را در مصر، مکه، مدینه، عراق و شام به تفصیل بیان داشته و در ضمن ویژگی های روضه ائمه بقیع و خصوصیات ضریح آن ها را بیان نموده است. (86)

## تخریب آثار بزرگان مکه

وهابیان در سال 1218 ه. ق پس از مسلّط شدن بر مکه، تمام آثار بزرگان دین را تخریب نمودند. آنان در معلی قبه زادگاه پیامبر گرامی صلى‌الله‌عليه‌وآله را و همچنین قبه زادگاه ابوبکر و امام علی عليه‌السلام و حضرت خدیجه علیها السلام را ویران و با خاک یکسان کردند.

و تمام آثار باستانی که در اطراف خانه خدا و بر روی زمزم بود، تخریب کرده و در تمام مناطقی که مسلّط می شدند، آثار صالحین را نابود می کردند. آنان هنگام تخریب، طبل می زدند و به رقص و آوازه خوانی می پرداختند. (87)

آنان شقاوت را به جایی رساندند که خانه حضرت خدیجه علیها السلام را به توالت تبدیل کردند و تصمیم داشتند که زادگاه رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله را نیز چنین کنند که یک فرد خیری در آنجا کتابخانه ای تأسیس کرد و از کار زشت وهابیان جلوگیری نمود. (88)

## آتش زدن کتابخانه های بزرگ

دردناک ترین کاری که وهابیت مرتکب شد و ننگ آن برای ابد در پیشانی آنان باقی ماند، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبة العربیة» بود که بیش از 60 هزار عنوان کتاب گرانقدر کم نظیر و بیش از 40 هزار نسخه خطّی منحصر به فرد داشت که در میان آن ها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرارداد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله وجود داشت، و همچنین آثار خطّی حضرت علی عليه‌السلام و ابوبکر و عمر و خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی صلى‌الله‌عليه‌وآله و قرآن مجید به خط عبداللَّه بن مسعود بود.

در همین کتابخانه انواع سلاح های رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و بت هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود؛ مانند «لات»، «عزّی»، «منات» و «هبل» وجود داشت.

ناصر السعید از قول یکی از مورّخان نقل می کند که هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و به خاکستر تبدیل کردند. (89)

## تخریب آثار بزرگان مدینه

آل سعود در سال 1344 ه. ق که تسلط کامل بر حجاز یافت، تمام آثار صحابه را در مدینه نابود کرد؛ مانند زادگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه، قبور شهدای بدر، بارگاه ائمه بقیع، امام حسن، امام سجاد، امام باقر و امام صادق عليهم‌السلام، و بیت الأحزانی که امام علی عليه‌السلام برای حضرت زهراعلیها السلام بنا نهاده بود و مرقد مطهر فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان عليه‌السلام.

## برخی از عقاید و فتاوای وهابیان

1 - حرمت رفتن به زیارت قبور اولیای الهی.

2 - حرمت بنا بر قبور انبیا و اولیا، به خاطر شرک دانستن این عمل.

3 - حرمت ساختن مسجد بر قبور اولیا.

4 - حرمت نماز و دعا خواندن در کنار قبور اولیا.

5 - حرمت و شرک دانستن تبرّک به آثار انبیا و اولیا.

6 - حرمت صدا زدن انبیا و اولیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.

7 - حرمت استغاثه به اولیای خدا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.

8 - حرمت کمک خواستن از اولیای الهی بعد از مرگ و شرک دانستن آن.

9 - حرمت شفاعت خواستن از اولیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.

10 - حرمت قسم خوردن به غیر خدا؛ مثل پیامبر یا ولی یا کعبه و شرک دانستن آن.

11 - حرمت قسم دادن بر خدا به حقّ نبی یا ولی.

12 - حرمت نذر برای پیامبر یا ولی.

13 - حرمت برپایی جشن در اعیاد و موالید انبیا و اولیا.

14 - حرمت برپایی عزا در سوک اولیا.

15 - حرمت چراغ روشن کردن بر سر قبور.

16 - حرمت تعمیر قبور اولیا و تزیین آن ها.

17 - حرمت اقامه عزا و مجالس فاتحه.

18 - حرمت توسل به انبیا و اولیا و نسبت شرک دادن به آن.

## مسلمانان از دیدگاه وهابیان

وهابیان، تنها خود را مسلمان و اهل توحید خالص دانسته و بقیه مسلمانان را مشرک و فاقد احترام می دانند که خانه هایشان جای حرب و شرک است و معتقدند که تنها شهادت به «لا اله الاّ اللَّه و محمّد رسول اللَّه» کافی نیست؛ در حالی که مسلمانی تبرک به مسجد رسول، یا قصد زیارت رسول یا طلب شفاعت از او و غیره دارد. آنان معتقدند: کسانی که معتقد به توسل، شفاعت، استغاثه به ارواح اولیای الهی، تبرک و غیره اند، مشرکند هر چند اسم مسلمان را بر خود نهاده اند و چه بسا شرک آنان از شرک عصر جاهلیت خطرناک تر است. (90)

محمّد بن عبدالوهاب در کتاب «کشف الشبهات»، لفظ شرک و مشرکین را بر مسلمانانی که تابع عقاید ایشان نیستند تقریباً 24 بار تکرار کرده است. همچنین تعبیرهایی از قبیل: کفار، عبادت کنندگان بت، مرتدین، مشرکین، دشمنان توحید، دشمنان خدا و مدعیان اسلام را، در حدود بیست بار به کار برده است.

## تشابه بین وهابیان و خوارج

با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آنان روشن می شود که در موارد گوناگونی این دو فرقه شبیه یکدیگرند، که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - همان گونه که خوارج آرای شاذ و خلاف مشهور داشتند؛ مثل قول به این که مرتکب گناه کبیره کافر است، وهّابیان نیز چنینند.

2 - خوارج معتقدند می توان دار الاسلام را در صورتی که ساکنان آن مرتکب گناه کبیره شوند، دار الحرب نامید. وهابیان نیز این گونه اند.

3 - در سخت گیری در دین و جمود و تحجّر در فهم آن شبیه هم بودند؛ خوارج به کلمه «لا حکم إلّا للَّه» تمسک کرده و امام علی عليه‌السلام را از حکم خلع کردند، وهابیان نیز با ملاحظه برخی از آیات و عدم توجّه به بقیه، حکم به تکفیر مسلمین نمودند.

4 - همان گونه که خوارج از دین خارج شدند، وهابیان نیز با اعتقادات خرافی و باطل از دین خارج شدند. لذا در صحیح بخاری حدیثی آمده است که بر آنان قابل انطباق است:

بخاری به سند خود از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می کند که فرمود: «مردانی ازطرف مشرق زمین خروج می کنند، آنان قرآن می خوانند، ولی از گلوی آنان تجاوز نمی کند، از دین خارج می شوند؛ همان گونه که تیر از کمان خارج می شود. علامت آنان تراشیدن سر است». (91)

قسطلانی در ارشاد الساری (92) در شرح این حدیث می گوید: «من قبل المشرق» یعنی از طرف شرق مدینه؛ مثل نجد و مانند آن.

می دانیم که نجد مرکز وهابیان و موطن اصلی آنان بود که از آنجا به دیگر شهرها منتشر شدند. و همچنین تراشیدن موی سر و بلند گذاشتن ریش از شعارها و نشانه های آنان است.

5 - در احادیث در وصف خوارج می خوانیم: «آنان اهل اسلام را می کشند و بت پرستان را رها می کنند». (93) این عمل عیناً در وهابیان مشاهده می شود.

6 - عبداللَّه بن عمر در وصف خوارج می گوید: «اینان آیاتی را که در شأن کفار نازل گشته می گرفتند و بر مؤمنین حمل می نمودند». این عمل در وهابیان نیز هست.

## روش های دعوت وهابیان

### توضیح

اینان برای پیشبرد عقاید و افکار خود از راه های مختلف استفاده می کنند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

### 1 - مبارزه و مقابله با کتاب های شیعه

وهابیان با شیوه های مختلف درصدد مقابله با شیعه و آثار علمی آنان برآمده اند؛ زیرا شیعه امامیه بیشتر از بقیه مذاهب اسلامی به طرح مباحث علمی می پردازد. چرا این همه مقابله با شیعه؟ اگر حرف آنان مطابق با حق است و دیگران بر باطل، چرا از باطل می ترسند؟ چرا مانع از نشر کتاب های شیعه در میان جوانانند؟ چرا اگر یک دانشجوی وهابی کتابی از شیعه دردستش باشد، باید از مراکز علمی اخراج شود؟ چرا نمی گذارند صاحبان فکر و اندیشه، خود تصمیم بگیرند؟ چرا آثار شیعی که در نمایشگاه بین المللی کتاب مصر عرضه شد، باید توسط وهابیان خریداری و سوزانده شود؟ (94)

### 2 - تحریف کتاب ها

یکی از راه های مقابله با مخالفین نزد وهّابیان، تحریف کتاب های حدیثی و تفسیری و تاریخی اهل سنّت است. روایات و کلماتی که بر ضدّ آنان آمده را تحریف می کنند، آن گاه سفارش چاپ آن را به چاپ خانه ها می دهند. لذا اگر کسی در کتاب خود به حدیثی استدلال کرده، و مصدر آن را نیز ذکر می نموده، با مراجعه به چاپ های جدید اثری از حدیث نمی یابد ولی با مراجعه به چاپ های قدیم پی می بریم که این حدیث در چاپ های بعد حذف شده است. خصوصاً این که سعی می کنند با چاپخانه ها ارتباط برقرار کرده یا با آنان شریک شوند، و با پایین آوردن قیمت کتاب های تحریف شده، یا مجانی کردن آن، به دست اکثر جامعه برسانند.

محمّد نوری دیرثوی می گوید: «تحریف و حذف احادیث از کارهای دایمی و همیشگی وهابیان است؛ به عنوان نمونه، نعمان آلوسی تفسیر پدرش شیخ محمود آلوسی را به نام روح المعانی تحریف نمود، و مطالبی را که به ضرر وهابیان بود حذف کرد و اگر این تحریف نبود تفسیر او نمونه تفاسیر محسوب می شد».

نمونه دیگر این که در مغنی ابن قدامه حنبلی، بحث «استغاثه» را حذف کردند؛ زیرا در نظر آنان شرک محسوب می شود، آن گاه آن را چاپ نمودند. شرح صحیح مسلم را با حذف احادیثِ صفات، چاپ مجدد نمودند. (95)

این کارها متأسفانه در میان آنان رواج فراوان دارد؛ خصوصاً نسبت به احادیث و قسمت هایی از تاریخ که فضیلتی از فضایل اهل بیت عليهم‌السلام در آن بوده و یا ذکری از لغزش خلفا و یا یکی از صحابه است.

از باب نمونه در تفسیر «جامع البیان» طبری در ذیل آیه شریفه (وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ) حدیث آغاز دعوت را این گونه نقل می کند که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «کدام یک از شما وزیر و کمک کار من در این امر - امر رسالت - خواهد شد تا برادر من و کذا و کذا باشد». بعد از آن که علی عليه‌السلام این مقام را پذیرفت پیامبر به علی عليه‌السلام فرمود: «تو برادر من و کذا و کذا هستی». (96) با مراجعه به تاریخ طبری پی می بریم که به جای کذا و کذا «وصیی و خلیفتی» بوده که دست تحریف، آن ها را حذف کرده و به جای آن کلماتی مبهم قرار داده است؛ زیرا این گونه احادیث با عقایدشان سازگاری ندارد.

گاهی هم لغزش های خلفا یا مناقب اهل بیت عليهم‌السلام را این گونه تحریف می کنند که به جای آن ها چند نقطه می گذارند. خواننده نمی داند که به جای این نقطه ها، چه مطالب حسّاسی است که می تواند سرنوشت تاریخ را عوض کند.

در برخی از موارد نیز صدر یا ذیل حدیث را حذف می کنند؛ زیرا با عقایدشان سازگاری ندارد، همان گونه که بخاری در موارد زیادی این چنین کرده است. گاهی نیز اگر حدیث را به جهت شهرت نمی توانند حذف کنند، درصدد تضعیف آن بدون هیچ دلیل و مدرکی برمی آیند؛ همان گونه که ابن تیمیه نسبت به حدیث غدیر و حدیث ولایت و دیگر احادیث این چنین کرده است. در برخی از موارد هم کلمات را تغییر داده تا معنایی دیگر از آن فهمیده شود، همان گونه که در قضیه «لیلة المبیت» به جای کلمه: بات علی فراشه، کلمه «بال»؛ یعنی بول کرد، آورده اند.

از جمله شواهد بر تحریف به نقصان، این است که برخی از مصادر حدیثی که از کتابی نقل می کنند، با مراجعه به آن کتاب اثری از آن نمی بینیم!

به عنوان مثال: حدیث «امان» را که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «النجوم أمان لأهل السمآء فإذا ذهبت ذهبوا، وأهل بیتی أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بیتی ذهب أهل الأرض» را برخی از مصادر حدیثی از مسند احمد بن حنبل نقل می کنند، ولی الآن در آن کتاب موجود نیست.

و نیز حدیث: (أنا مدینة العلم وعلی بابها) را ابن اثیر در جامع الأصول و سیوطی در تاریخ الخلفا و ابن حجر در الصواعق المحرقة از صحیح ترمذی نقل می کنند در حالی که این حدیث الآن در آن کتاب موجود نیست.

### 3 - مختصر کردن کتاب ها

یکی دیگر از راه کارهای تبلیغی وهابیان، مختصر کردن کتاب ها و متون اصلی حدیثی، تاریخی و تفسیری است؛ به این طریق که بخش هایی را که موافق با عقایدشان نیست به عنوان این که کتاب را می خواهند مختصر کنند تا برای مردم بیشتر قابل نفع باشد، حذف می کنند و سپس آن را به چاپ خانه ها می دهند و با همان وضع به بازار عرضه کرده، گاهی به صورت رایگان در بین مردم پخش می کنند و این گونه حقایق را تحریف کرده و به عنوان مسلّمات تاریخ، حدیث و تفسیر به جامعه تحمیل می کنند.

ما با تلخیص برخی از کتاب های مطوّل و مفصّل مخالف نیستیم؛ زیرا امروزه بشر به جهت اشتغال زیاد، کمتر می تواند به مطالعه کتاب های مفصّل بپردازد، لکن با اختصارِ گزینشی و مغرضانه مخالفیم.

در این کتاب های مختصر تاریخی، مطاعنی را که در خصوص خلفا حتی معاویه، یزید و برخی از صحابه وارد شده حذف می کنند و نیز فضایل اهل بیت عليهم‌السلام را از جای جای آن کتاب ها برمی دارند؛ در حالی که به احادیث جعلی که در شأن و منزلت خلفا و برخی از صحابه در آن کتاب آمده، کاری ندارند! و معلوم است با این عمل زشت و جنایت فرهنگی، چه ظلمی در حقّ خوانندگان که قضاوت کنندگان در طول تاریخند، می شود. و چگونه کسانی که نامقدسند، مقدس شمرده شده و در مقابل، کسانی که مقدسند به فراموشی سپرده می شوند.

### 4 - استفاده از موسم حج

یکی دیگر از شگردهای تبلیغی، استفاده فراوان از موسم حج است؛ موسمی که در آن صدها هزار حاجی مسلمان از اطراف عالم جمع می شوند، وهابیان از این موقعیت به خوبی در نشر افکار خود سوء استفاده می کنند. مبلّغین را بین حجّاج به زبان های مختلف می فرستند، و با بحث علمی و اهدای کتاب و دعوت به مراکز علمی شان - اگر از شخصیت های علمی باشند - به تبلیغ مذهب خود می پردازند. حتّی اخیراً مشاهده شده که در بین حجاج ایرانی کتاب های فارسی بر ضدّ شیعه را در تیراژ بسیار بالا به طور رایگان توزیع می کنند، کتاب هایی که بسیار مرموزانه نوشته شده و درصدد تثبیت عقاید خود و تخریب عقاید شیعه و مذاهب دیگر اسلامی است.

لازم به ذکر است عقاید پوچ وهابیان نه تنها به شیعیان تأثیر نمی گذارد، بلکه سایر مذاهب اهل سنّت نیز از عقاید و عملکرد آن ها بیزار هستند. نمونه شکست آنان را در ایجاد گروه انحرافی طالبان و القاعده و فرجام آنان می توان دریافت.

طبق اظهارات یکی از بزرگان، در کشور تاجیکستان از سوی وهابی ها باغ بزرگی تهیه و از فرهنگیان جهت تدریس در محیط دانشگاه و مدارس اقدام به ثبت نام نموده و پس از یک دوره سه ماهه، حدود 400 نفر از برگزیدگان را به عربستان برده و در دانشگاه «الاسلامیه» مدینه منوره طی دو سال دوره آموزش مبانی وهابیت و راه مبارزه با فرهنگ شیعه، آنان را به شهرهای مختلف تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه اعزام کرده اند. مشابه این کار در آذربایجان شوروی نیز انجام گرفته و حتی اسم کسانی را که همنام ائمه عليهم‌السلام بودند، تغییر داده و سپس آنان را برای ترویج افکار وهابیت به کشور مبدأ اعزام نموده اند.

فقط در ایام حجّ سال 1381، ده میلیون و 685 هزار جلد کتاب به 20 زبان زنده دنیا، (غالباً بر ضدّ شیعه) توسّط دولت سعودی در میان زائران خانه خدا، توزیع شده است. (97)

یکی از روحانیون سرشناس شیعه در منطقه قطیف کشور سعودی، در شب 12 رجب سال جاری (1382) در مکّه مکرّمه اظهار داشت: کتاب «للَّه ثمّ للتاریخ» که ضد شیعه است را با کامیون های بزرگ در منطقه قطیف و احساء در میان شیعیان به رایگان توزیع کرده اند.

همین کتاب، در کشور کویت سال 1380 در یکصد هزار تیراژ چاپ و منتشر گردید که توسّط دانشمند متعهّد جناب آقای مهری (نماینده ولی فقیه) به دولت کویت اعلام گردید: اگر از نشر و توزیع این کتاب موهن و ضدّ شیعه جلوگیری نشود، بیم آن می رود که کویت، به لبنان دیگری در منطقه تبدیل شود. (98)

### 5 - تهمت ها بر ضد شیعه

آقای دکتر عبداللَّه محمّد غریب از دانشمندان مصری در کتاب مملوّ از دروغ و تهمت خود «و جآء دور المجوس» می نویسد: «إنّ الثورة الخمینیة مجوسیة ولیست إسلامیة، أعجمیة ولیست عربیة، کسرویة ولیست محمّدیة»؛ (99) «نهضت (امام) خمینی، یک نهضت مجوسی، عجمی و کسروی است، نه نهضت اسلامی، عربی و محمّدی. »

او کینه توزی و دشمنی را تا آنجا پیش برده که می نویسد: «نعلم أنّ حکّام طهران أشدّ خطراً علی الإسلام من الیهود، ولاننتظر خیراً منهم، وندرک جیداً أنّهم سیتعاونون مع الیهود فی حرب المسلمین»؛ (100) «می دانیم که خطر حاکمان تهران بر اسلام از خطر یهود بر اسلام، سخت تر است و از آنان هیچ امید خیری انتظار نمی رود و نیک می دانیم که آنان به زودی با یهود، همداستان شده و به جنگ با مسلمانان خواهند آمد! »

این در حالی است که تمام دنیا می دانند که امروز برای حکومت غاصب صهیونیستی، دشمنی، سخت تر از نظام اسلامی نیست و افتخار این نظام این است که به مجرّد پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت دولت غاصب اسرائیل را برای همیشه در ایران تعطیل و به جای آن سفارت فلسطین را گشود.

دکتر ناصرالدین قفاری از اساتید دانشگاه های مدینه منوره، در کتاب «اصول مذهب الشیعة الإمامیة» که رساله دکترای او بوده، نوشته است: «أدخل الخمینی إسمه فی أذان الصلوات، وقدّم إسمه حتّی علی إسم النبی الکریم، فأذان الصلوات فی ایران بعد استلام الخمینی للحکم وفی کلّ جوامعها کما یلی: اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، خمینی رهبر، أی الخمینی هو القائد، ثمّ أشهد أنّ محمّداً رسول اللَّه»؛ (101) « (امام) خمینی، نام خود را در اذان نمازها داخل کرده و حتّی نام خود را بر نام پیامبر نیز مقدّم نموده است. در ایران، اذان در نمازها - بعد از دست گرفتن (امام) خمینی زمام حکومت را به عنوان حاکم ایران و حاکم همه جوامع (مسلمانان) - چنین است: اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، خمینی رهبر؛ یعنی خمینی پیشوای ماست، سپس (می گویند:) اشهد أنّ محمّداً رسول اللَّه! . »

این در حالی است که هر کس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به شهرهای مختلف و مساجد این کشور برود پی به دروغ بودن این نسبت ناروا می برد. آری! آنچه واقعیت دارد این که نمازگزاران پس از اتمام نماز در دعای دسته جمعی که می خوانند رهبری امام خمینی رحمه الله را اعلام می دارند.

## از عوامل تهاجم بر ضدّ شیعه

یکی از انگیزه های تهاجم وسیع وهابیت بر ضدّ مذهب اهل بیت عليهم‌السلام، ترس و وحشت آنان از گسترش فرهنگ برخاسته از قرآن در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده و استقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنّت راستین محمّدی صلى‌الله‌عليه‌وآله است. به چند نمونه توجّه کنید:

دکتر عصام العماد، فارغ التحصیل دانشگاه «الإمام محمّد بن سعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتی اعظم سعودی) و امام جماعت یکی از مساجد بزرگ صنعاء و از مبلّغین وهّابیت در یمن که کتابی نیز در اثبات کفر و شرک شیعه تحت عنوان: «الصلة بین الإثنی عشریة و فرق الغلاة» نوشته است، با آشنایی با یکی از جوان های شیعه، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شده و از فرقه وهّابیت دست می کشد و به مذهب شیعه مشرّف می گردد.

دکتر عصام در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده، می نویسد: «وکلّما نقرأ کتابات إخواننا الوهّابیین نزداد یقیناً بأنّ المستقبل للمذهب الاثنی عشری؛ لأنّهم یتابعون حرکة الانتشار السریعة لهذا المذهب فی وسط الوهّابیین وغیرهم من المسلمین»؛ (102) «و هر اندازه که کتاب های برادران خود از وهابیان را می خوانیم، به یقینمان اضافه می شود که آینده برای مذهب دوازده امامی است؛ زیرا آنان به دنبال حرکت سریع برای این مذهب در بین وهابیان و دیگر مسلمانان می باشند. »

آن گاه از قول شیخ عبداللَّه الغُنیمان استاد «الجامعة الإسلامیة» در مدینة منوّره نقل می کند: «إنّ الوهّابیین علی یقین بأنّ المذهب (الاثنی عشر) هو الّذی سوف یجذبُ إلیه کلّ أهل السنَّة وکلّ الوهّابیین فی المستقبل القریب»؛ (103) «وهّابیان به یقین دریافته اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنّت و وهّابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است. »

آقای شیخ ربیع بن محمّد، از نویسندگان بزرگ سعودی می نویسد: «وممّا زاد عجبی من هذا الأمر أنّ إخواناً لنا ومنهم أبنآء أحد العلمآء الکبار المشهورین فی مصر، ومنهم طلاّب علم طالما جلسوا معنا فی حلقات العلم، ومنهم بعض الإخوان الّذین کنّا نُحْسن الظنَّ بهم؛ سلکوا هذا الدَربْ، وهذا التّجاه الجدید هو (التشیع) ، وبطبعة الحال أدرکت منذ اللحظة الأولی أنّ هؤلاء الإخوة - کغیرهم فی العالم الإسلامی - بهرتهم أضوآء الثورة الإیرانیة»؛ (104) «و از جمله اموری که تعجبم را از این جهت زیاد کرده این است که برادرانی از ما و از آن جمله فرزندان یکی از علمای بزرگ و مشهور در مصر و هم چنین طالبان علمی که مدتی طولانی با ما در حلقه های علم مجالست داشته اند، و نیز برخی از برادرانی که ما حسن ظنّ به آن ها داشتیم، این راه و روش را دنبال کرده اند، و این راه جدید همان "تشیع" است. و به طبیعت حال، من از اولین لحظه درک کردم که این برادران را همانند دیگر افراد در عالم اسلام، پرتوهای نورانیت انقلاب اسلام مبهوت کرده است. »

شیخ محمّد مغراوی از دیگر نویسندگان مشهور وهّابی می گوید: «بعد انتشار المذهب الإثنی عشری فی مشرق العالم الإسلامی، فخفت علی الشباب فی بلاد المغرب... »؛ (105) «بعد از انتشار مذهب دوازده امامی در شرق عالم اسلامی، بر جوانان در کشورهای مغرب ترسیدم... ».

دکتر ناصر بن عبداللَّه بن علی قفاری استاد دانشگاه های مدینه می نویسد: «وقد تشیع بسبب الجهود الّتی یبذلها شیوخ الإثنی عشریة من شباب المسلمین، ومن یطالع کتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصرة ونجد» یهُولُه الأمر حیث یجدُ قبائل بأکملها قد تشیعت»؛ (106) «و به طور جزم به سبب کوشش هایی که بزرگان دوازده امامی انجام داده اند عدّه ای از جوانان مسلمان، شیعه شده اند. و هر کسی کتاب "عنوان المجد فی تاریخ البصرة و نجد" را مطالعه کند، این امر او را به وحشت می اندازد که برخی از قبایل، تماماً شیعه شده اند. »

جالب تر از این ها، سخن شیخ مجدی محمّد علی محمّد نویسنده بزرگ وهّابی است که می گوید: «جآءنی شابّ من أهل السنّة حیران، وسبب حیرته أنّه قد امتدت إلیه أیدی الشیعة... حتّی ظنّ المسکین أنّهم ملائکة الرحمة وفرسان الحقّ»؛ (107) «یکی از جوان های اهل سنّت با حالت حیرت نزد من آمد. انگیزه حیرت او را جویا شدم، دریافتم که دست یک شیعه به وی رسیده است و این جوان سنّی تصوّر کرده که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر بیشه حق می باشند. »

## وهابیت، عامل تفرقه

ملّت مسلمان که با الهام از رهنمودهای حیات بخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمه توحید و توحید کلمه در برابر تهاجم سنگین صلیبیان و قساوت های ثنویان (مغول) ثابت و استوار بمانند، ولی با کمال تأسف با ظهور مکتب وهابیت در قرن هفتم این وحدت در هم شکست. و با اتهام نادرست بدعت و شرک به مسلمانان، ضربات جبران ناپذیری به صفوف به هم پیوسته آنان وارد ساخت، و با نابودی آثار بزرگان دین و کاستن از مقام انبیا و اولیا، در خدمت استعمار شوم غرب و دشمنان دیرینه اسلام درآمد.

در قرن 12 ه. ق محمّد بن عبدالوهاب مروج اصلی افکار وهابیت، مسلمانان را به جرم استغاثه به انبیا و اولیای الهی مشرک و بت پرست قلمداد کرد و فتوا بر تکفیر آنان داد و خونشان را حلال و قتل آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنایم جنگی به حساب آورد و لذا هزاران مسلمان بی گناه را به خاک و خون کشیدند.

امروز مفتیان سعودی که عملاً در خدمت بیگانگان قرار گرفته اند، با فتوا به حرمت ازدواج با شیعه و نجاست ذبیحه آنان و حرمت پرداخت زکات به فقرای شیعه راه هر گونه وحدت را مسدود می کنند.

شیخ عبداللَّه جبرین، یکی از علمای بزرگ و عضو دارالافتای عربستان، در پاسخ به استفتایی درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقرای شیعه می گوید: «زکات نباید به کافر و بدعت گذار پرداخت شود و رافضیان... بدون شک کافرند... لذا اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد باید اعاده شود؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای کفر کمک می گیرد و در حال جنگ با اسلام و تسنّن است؛ پرداخت زکات به این گروه حرام است».

گفته می شود: وی فتواهای دیگری نیز بر ضدّ شیعه صادر کرده که از جمله آن، مباح شمردن قتل شیعیان است. (108)

هیأت دائم افتای سعودی در پاسخ به استفتایی در مورد ازدواج با شیعه می نویسد: «لا یجوز تزویج بنات أهل السنّة من أبنآء الشیعة ولا من الشیوعیین وإذا وقع النکاح فهو باطل، لأنّ المعروف عن الشیعة دعآء أهل البیت والإستغاثة بهم وذلک شرک أکبر»؛ (109) «ازدواج اهل سنّت با شیعه و کمونیست جایز نیست و اگر چنان ازدواجی صورت گرفته، باطل است، چون عادت شیعه استغاثه به اهل بیت [عصمت و طهارت عليهم‌السلام ]است و این بزرگ ترین شرک به شمار می رود. »

با این که این گروه درباره ازدواج با یهودی و مسیحی پاسخ داده اند: «یجوز للمسلم أن یتزوّج کتابیة - یهودیة أو نصرانیة - إذا کانت محصنة وهی الحرّة العفیفة»؛ (110) «ازدواج مسلمان با اهل کتاب؛ اعم از یهودی و نصرانی، در صورتی که اهل فحشا نباشد، جایز است. »

یا در کتابی که با حمایت حاکمان مکه و مدینه در همین سال های اخیر به نام «مسألة التقریب» منتشر شد، اولین پیش شرط وحدت و تقریب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته اند.

بدیهی است مادامی که نگرش آنان به شیعه یک نگاه برون مذهبی است و با تبعیت از اسلاف خود، شیعه را بدتر از یهود می دانند و وجدان بشری را زیر پا نهاده و با دشمنان قسم خورده اسلام هم صدا گردیده اند، چگونه می شود به تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین دست یافت؟

## گزارشی از برخی فعالیت های تبلیغی

در آخر این بحث به بخشی از فعالیت های تبلیغی یک ساله وهابیان - به طور خلاصه - اشاره می کنیم:

1 - فعالیت 500 مبلّغ در موسم حجّ سال 1417 ه. ق؛

2 - دعوت از 1000 چچنی به عنوان میهمان فهد در سال 1417 ه. ق؛

3 - دعوت از 1400 حاجی از آسیای میانه به عنوان میهمان فهد در سال 1418 ه. ق؛

4 - تأسیس کتابخانه در دانشگاه های چین؛

5 - تبلیغ وهابیت در کنفرانس های جهانی؛

6 - اعزام 2000 مبلّغ و 000/290 فعالیت تبلیغی در مدت یک سال؛

7 - در سال 1418 ه. ق 000/200/5 فعالیت تبلیغی در عربستان؛

8 - در بحرین ماه صفر 1418 ه. ق 300 جلسه درس دینی در مساجد؛ و در سال 1417 ه ق. 3650 سخنرانی و درس دینی، و توزیع 176,41 نسخه نشریات دینی؛

9 - در دبی 789/3 مورد فعالیت تبلیغی، و پخش 698/11 نسخه از نشریات گوناگون؛

10 - در قطر 1418 سخنرانی و موعظه، و نشر 715/13 نشریه دینی؛

11 - در فجیره امارات، ماه رمضان 1418 ه. ق 6000 فعالیت تبلیغی؛

12 - در پاکستان 296/165 مورد فعالیت تبلیغی در سال 1417 ه. ق؛

13 - اعزام مبلغ به افغانستان، ایران، هند، نپال، موریتانی، بریتانیا، پاریس و هلند؛

14 - در بریتانیا سال 1417 ه. ق 12990 فعالیت تبلیغی که شامل 800/10 مورد درس علمی در مدارس، زندان ها، و بیمارستان ها و... بوده است؛

15 - دوره آموزشی برای مبلغان اندونزی؛

16 - دوره آموزشی برای طلاب تاتارستان؛

17 - دوره شرعی عربی برای رؤسای جمعیت ها و مراکز اسلامی ونزوئلا؛

18 - دوره فشرده برای مبلغان آمریکای لاتین در آرژانتین؛

19 - دوره آموزشی برای مبلغان قزاقستان؛

20 - دوره آموزشی برای مبلغان در کنیا؛

21 - برپایی همایش مبلغان در تایلند؛

22 - برپایی همایش مبلغان در سنگال؛

23 - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در غرب آفریقا؛

24 - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در قرقیزستان؛

25 - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در آمریکا؛

26 - برگزاری دوره تربیت مبلغ در اوکراین؛

27 - برگزاری دوره تربیت مبلغ در روسیه؛

28 - تأسیس دانشسرای تربیت مبلغ در چچن؛

29 - ملاقات دبیر کل «رابطة العالم الاسلامی» با مسؤولین سیاسی کشورها؛

30 - رسیدگی به مساجد بوسنی؛

31 - ساخت 104 مسجد در فیلیپین؛

32 - ساخت و ترمیم 90 مسجد در بوسنی؛

33 - سهیم شدن در ساخت 1359 مسجد در جهان؛

34 - کمک به 300 مسجد در بلژیک؛

35 - فعالیت در دانشگاه مسکو؛

36 - اعطای بورسیه تحصیلی به دانشجویان 34 کشور؛

37 - ایجاد دانشسرای علوم عربی و اسلامی در توکیو؛

38 - 891/3 فارغ التحصیل از دانشسرای علوم اسلامی و عربی اندونزی؛

39 - به راه انداختن کاروان های تبلیغی در کردستان عراق؛

40 - ساخت 18 مسجد در کردستان عراق؛

41 - کمک رسانی به 000/100 پناهنده آذربایجانی؛

42 - چاپ 000/321 نسخه کتاب برای بوسنی؛

## تألیفات بر ضدّ وهابیان

بعد از ظهور افکار ابن تیمیه به عنوان مؤسس مکتب وهابیان توسط محمّد بن عبدالوهاب تاکنون، علمای اسلام؛ اعم از شیعه و سنّی در مقابل این فرقه شدیداً جبهه گیری کرده و از هر طریق ممکن با آن به مقابله پرداخته اند. از جمله کتاب های زیادی در ردّ افکار آنان تألیف شده است. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می کنیم:

1 - «آل سعود، من این و الی این؟ »، محمّد صخر. طبع دار القصیم.

2 - «آیین وهابیت»، شیخ جعفر سبحانی.

3 - «ابن تیمیة حیاته و عقائده»، صائب عبدالحمید.

4 - «ابن تیمیة فی صورته الحقیقة»، صائب عبدالحمید.

5 - «ابن تیمیة و امامة علی عليه‌السلام»، سید علی حسینی میلانی.

6 - «اتحاف اهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهد الأمان»، احمد بن ابی الضیاف.

این کتاب در ردّ وهابیت است.

7 - «اخطاء ابن تیمیة فی حقّ رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله و اهل بیته»، سید شریف دکتر محمود سید صبیح.

8 - «ازاحة الغی فی الردّ علی عبدالحی»، سید علی بن الحسن عسکری.

این کتاب در ردّ کتاب «الصراط المستقیم» عبدالحی است و در آن بحث از برپایی عزاداری برای سیدالشهداعليه‌السلام است.

9 - «ازاحة الوسوسة عن تقبیل الأعتاب المقدّسة»، شیخ عبداللَّه مامقانی.

10 - «ازهاق الباطل»، امام الحرمین میرزا محمّد بن عبدالوهّاب آل داوود همدانی.

11 - «اصل الاسلام و حقیقة التوحید»، محمّد بن عبداللَّه مسعودی.

12 - «اظهار العقوق ممّن منع التوسّل بالنبی و الولی الصدوق»، شیخ مشرفی مالکی جزایری.

13 - «اعتراضات علی ابن تیمیة»، احمد بن ابراهیم سروطی حنفی.

14 - «اعلام النبیل بجواز التقبیل»، ابوالفضل عبداللَّه بن محمّد صدیق غماری.

15 - «اکمال السنة فی نقض منهاج السنة»، سید مهدی بن صالح موسوی قزوینی.

16 - «اکمال المنّة فی نقض منهاج السنة»، سراج الدین حسن بن عیسی یمانی.

17 - «الأجوبة النجدیة عن الأسئلة النّجدیة»، ابن السفارینی حنبلی.

18 - «الأجوبة عن الأسئلة الهندیة»، نعمان بن محمود معروف به ابن الآلوسی.

19 - «الأدلة القطعیة علی عدم مشروعیة الدولة السعودیة»، محمّد بن عبداللَّه المسعری.

20 - «الارض و التربة الحسینیة»، شیخ محمّد حسین آل کاشف الغطاء.

21 - «الاستشراق و آل سعود»، دکتر احمد عبدالحمید غراب. طبع دار القصیم.

22 - «الاسلام السعودی الممسوخ»، سید طالب خرسان.

23 - «الاسلام و الایمان فی الردود علی الوهابیة»، حسین حلمی.

24 - «الاسلام و الوثنیة السعودیة»، فهد قحطانی.

25 - «الاصول الأربعة فی تردید الوهّابیة»، محمّد حسن جان صاحب سرهندی.

26 - «الاقوال المرضیة فی الردّ علی الوهابیة»، فقیه عطاکسم دمشقی حنفی.

27 - «الامامة الکبری و الخلافة العظمی»، سید حسن قزوینی حائری.

این کتاب در ردّ منهاج السنة ابن تیمیه است.

28 - «الانتصار للأولیاء الأبرار»، شیخ طاهر سنبل حنفی.

این کتاب درباره جواز توسّل به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است.

29 - «الانصاف و الانتصاف لاهل الحقّ من الاسراف فی الردّ علی ابن تیمیة الحنبلی الحرّانی»، این کتاب در سال (757 ه. ق) تألیف شد و نسخه ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

30 - «الأوراق البغدایة فی الجوابات النجدیة»، شیخ ابراهیم سراوی بغدادی.

31 - «الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالات»، شیخ محمّد حسین کاشف الغطاء. بخشی از آن در ردّ وهابیت است به اسم «رسالة نقض فتاوی الوهابیة».

32 - «الآیات الجلیلة فی ردّ شبهات الوهابیة»، شیخ مرتضی کاشف الغطاء.

33 - «البراهین الجلیة فی دفع شبهات الوهّابیة»، سید محمّد حسن قزوینی.

34 - «البراهین الجلیة فی ضلال ابن تیمیة»، سید حسن صدر کاظمی.

در این کتاب به ابن قیم جوزیه و وهابیان به طور ضمنی اشاره شده و گمراهی آنان را ثابت کرده است.

35 - «البراهین الساطعة»، شیخ سلامه عزامی.

36 - «البراءة من الاختلاف»، شیخ علی زین الدین سودانی. در ردّ اهل شقاق و نفاق و ردّ فرقه وهابیان.

37 - «البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر»، حمد اللَّه داجوی حنفی هندی.

38 - «البصائر»، مولوی غلام نبی اللَّه معروف به مجد الدولة.

39 - «البیت المعمور فی عمارة القبور»، سید علی تقی نقوی.

40 - «التبرک»، علی احمدی میانجی. او متعرّض ادّعای وهابیان در مسأله تبرک شده و جواز آن را از قرآن و روایات به طور مبسوط ثابت کرده است.

41 - «التحذیر من المجازفة بالتکفیر»، سید محمّد علوی مالکی حسنی.

42 - «التحفة الامامیة فی دحض حجج الوهابیة»، سید محمّد حسن قزوینی.

43 - «التحفة المختارة فی الرّدّ علی منکر الزیارة»، تاج الدین عمر بن علی لخمی مالکی.

44 - «التحفة الوهبیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ داوود بن سلیمان بغدادی.

45 - «التّوسل بالموتی».

46 - «التّوسل بالنبی و الصالحین و جهلة الوهّابین»، ابو حامد بن مرزوق دمشقی شامی.

47 - «التّوسل»، مفتی محمّد عبدالقیوم قادری.

48 - «التوفیق عن توحید الخلاق فی جواب اهل العراق علی محمّد بن عبدالوهّاب»، عبداللَّه افندی راوی.

نسخه ای از این کتاب در دانشگاه کمبریج لندن به عنوان ردّ وهابیان موجود است. و نسخه ای نیز در کتابخانه اوقاف بغداد وجود دارد.

49 - «الجوابات»، ابن عبدالرزاق حنبلی.

50 - «الحبل المتین فی اتّباع السلف الصالحین»، مولوی سعید الرحمن تیراهی، چاپ ترکیه.

51 - «الحسینیة فی اثبات حلیة التشبیه فی عزاء الحسین عليه‌السلام»، سید میرزا ابی القاسم موسی زنجانی.

52 - «الحقائق الاسلامیة فی الردّ علی المزاعم الوهابیة بادلّة الکتاب و السنة النّبویة»، مالک بن شیخ محمود.

53 - «الحقّ المبین فی الرّدّ علی الوهابیین»، شیخ احمد سعید سرهندی نقشبندی.

54 - «الحقّ الیقین فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ یوسف فقیه حاریصی عاملی.

55 - «الحقیقة الاسلامیة فی الردّ علی الوهابیة»، عبدالغنی بن صالح حمادة.

56 - «الدرّ الفرید فی العزاء علی السبط الشهید»، میرزا علی مرعشی شهرستانی.

57 - «الدرّ المنیف فی زیارة اهل البیت الشریف»، احمد بن احمد مصری.

58 - «الدرر السنیة فی الردّ علی الوهابیة»، احمد بن زینی دحلان، مفتی شافعی.

59 - «الدرّة المضیئة فی الردّ علی ابن تیمیة»، شیخ علی بن عبدالکافی. وی معروف به شیخ الاسلام بوده و در عصر ابن تیمیه می زیسته است.

این کتاب و کتاب های دیگر را در ردّ ابن تیمیه در زمان حیات او نوشته است.

60 - «الدرّة المضیئة فی الردّ علی ابن تیمیة»، محمّد بن علی شافعی دمشقی.

61 - «الدعوة الحسینیة الی مواهب النبی السنیة»، محمّد باقر همدانی.

این کتاب در اثبات استحباب گریه بر امام حسین عليه‌السلام به حسب موازین شرعی تألیف شده است.

62 - «الردّ علی ابن تیمیة»، عیسی بن مسعود منکلاتی.

63 - «الردّ علی ابن تیمیة فی الاعتقادات»، محمّد حمید الدین حنفی دمشقی.

64 - «الردّ علی ابن عبدالوهاب»، شیخ الاسلام اسماعیل تمیمی مالکی تونسی.

65 - «الردّ علی ابن عبدالوهّاب»، شیخ محمّد بن عبداللطیف أحسائی.

66 - «الردّ علی الشبهات الوهابیة»، شیخ غلامرضا کاردان.

67 - «الردّ علی الصنعانی الذی مدح ابن عبدالوهاب»، سید طباطبایی بصری.

68 - «الردّ علی المتعصّب العنید المانع من لعن یزید»، ابن الجوزی.

69 - «الرّد علی المشبّهة»، قاضی بدر الدین ابن جماعة محمّدبن ابراهیم شافعی.

70 - «الردّ علی الوهابیة»، ابراهیم بن عبدالقادر طرابلسی ریاحی تونسی مالکی.

71 - «الردّ علی الوهابیة»، سید محمّد بن محمود لواسانی.

72 - «الردّ علی الوهابیة»، شیخ صالح کواش تونسی.

73 - «الردّ علی الوهابیة»، شیخ محمّد جواد بلاغی.

74 - «الردّ علی الوهابیة»، شیخ محمّد صالح زمزمی شافعی، امام مقام ابراهیم درمکه.

75 - «الردّ علی الوهابیة»، شیخ محمّد علی اردوبادی.

76 - «الردّ علی الوهابیة»، شیخ مهدی اصفهانی.

77 - «الردّ علی الوهابیة»، شیخ مهدی بن محمّد اصفهانی.

78 - «الردّ علی الوهابیة»، شیخ هادی آل کاشف الغطاء.

79 - «الردّ علی الوهابیة»، عبدالمحسن اشیقری حنبلی، مفتی شهر زبیر در بصره.

80 - «الردّ علی الوهابیة»، عمر محجوب.

نسخه خطی این کتاب در دارالکتاب الوطنیة تونس موجود است. و نسخه عکس برداری شده آن در معهد المخطوطات العربیة در شهر قاهره مصر وجود دارد.

81 - «الردّ علی الوهابیة فی تحریمهم بناء القبور»، شیخ عبدالکریم الزین.

82 - «الردّ علی فتاوی الوهابیین»، سید حسن صدر کاظمی.

83 - «الردّ علی محمّد بن عبدالوهاب»، اسماعیل تمیمی مالکی، شیخ الاسلام تونس.

84 - «الردّ علی محمّد بن عبدالوهاب»، محمّد بن سلیمان کردی شافعی، استاد محمّد بن عبدالوهاب.

85 - «الرّد علی منکری الحسن و القبح»، سید ابی المکارم حمزة بن علی.

86 - «الردود الستة علی ابن تیمیة فی الامامة»، سید عبداللَّه بن ابی القاسم بلادی.

87 - «الردود علی محمّد بن عبدالوهاب»، شیخ صالح فلابی مغربی.

سید علوی بن حدّاد می گوید: این کتابی است بزرگ که در آن رساله ها و جواب هایی است که تمام آن ها از علمای مذاهب اربعه: حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله در ردّ بر محمّد بن عبدالوهاب است.

88 - «الرسالة الرویة علی الطائفة الوهابیة»، محمّد عطاء اللَّه رومی.

89 - «الرسالة المرضیة فی الردّ علی من ینکر الزیارة المحمّدیة»، محمّد سعد مالکی.

90 - «السعودیة بین الاستبداد و الدیمقراطیة»، محمّد عبدالحمید، طبع مؤسسة الرافد للنشر و التوزیع.

91 - «السلفیة الوهابیة، افکارها الاساسیة، و جذورها التاریخیة»، حسن بن علی سقّاف شافعی. طبع دار الامام النووی، عمان.

92 - «السیاسة الدینیة لدفع الشبهات علی المظاهرات الحسینیة»، شیخ عبدالمهدی بن ابراهیم آل مظفّر.

93 - «السیف الباتر لعنق المنکر علی الأکابر»، سید علوی بن احمد الحدّاد.

94 - «السیف الثقیل فی ردّ ابن تیمیة و ابن قیم الجوزیة»، تقی الدین سبکی.

این کتاب با تکمله ای بر آن، از شیخ مجد زاهد کوثری در مصر به طبع رسیده است.

95 - «السیف الحیدری فی جواز تقبیل ضریح الحسین بن علی علیهما السلام»، ولایت علی اکبر فوری.

این کتاب در ردّ کتاب «الصراط المستقیم» عبدالحی تألیف شده است.

96 - «السیف الهندی فی اماتة طریقة النجدی»، شیخ عبداللَّه بن عیسی صنعانی یمنی.

97 - «السیوف الصقال فی اعناق من انکر علی الاولیاء بعد الانتقال»، یکی از علمای بیت المقدس.

98 - «السیوف المشرقیة لقطع اعناق القائلین بالجهة و الجسمیة»، علی بن محمّد میلی جمالی تونسی مغربی مالکی.

99 - «الشعائر الحسینیة»، شیخ محمّد حسین آل مظفّر.

100 - «الشعائر الحسینیة فی العراق»، طامس لائل.

101 - «الشیعة و الوهابیة»، سید مهدی قزوینی کاظمی.

102 - «الصارم الهندی فی عنق النجدی»، شیخ عطاء مکی.

103 - «الصراط المستقیم فی استحباب العزاء لسیدالشهداءعليه‌السلام»، مولوی غلام علی بهاونکری هندی.

104 - «الصوارم الماضیة لردّ الفرقة الهاویة و تحقیق الفرقة الناجیة»، سید محمّد مهدی قزوینی حلّی.

105 - «الصواعق الالهیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ سلیمان بن عبدالوهّاب، برادر محمّدبن عبدالوهاب.

106 - «الصواعق و الرعود»، شیخ عفیف الدین عبداللَّه بن داوود حنبلی.

107 - «العقائد التسع»، شیخ احمد بن عبدالاحد فاروقی حنفی نقشبندی.

108 - «العقائد الصحیحة فی تردید الوهابیة النجدیة»، خواجه حافظ محمّد حسن خان سرهندی.

109 - «العقود الدریة»، منظومه شعر در ردّ بر وهابیان، سید محسن امین عاملی.

110 - «العلاقات الامریکیة السعودیة»، محمّد نیرب، چاپ مکتبة مدبولی، قاهره.

111 - «العلماء و العرش ثنائیة السلطنة فی السعودیة»، انور عبداللَّه. چاپ مؤسسة الرافد.

112 - «الفجر الصادق فی الردّ علی منکری التوسل و الکرامات و الفوارق»، جمیل صدقی زهاوی افندی بغدادی.

این کتاب در مصر در سال 1323 ه. ق چاپ شد و تجدید طبع آن به توسط حسین حلمی در استامبول انجام گرفت.

113 - «الفرقة الوهابیة فی خدمة من؟ »، سید ابوالعلی تقوی.

114 - «الفصول المهمة فی مشروعیة زیارة النبی و الأئمة»، شیخ مهدی ساعدی عماری نجفی.

115 - «الکلمات التامّات فی المظاهر العزائیة»، میرزا محمّد علی اردوبادی.

116 - «الکلمات الجامعة حول المظاهر القرآنیة»، میرزا محمّد علی اردوبادی.

117 - «المدارج السنیة فی ردّ الوهابیة»، عامر قادری.

118 - «المسائل المنتخبة»، قاضی حبیب الحقّ بن عبدالحقّ.

119 - «المشاهد المشرّفة و الوهابیون»، شیخ محمّد علی سنقری حائری.

120 - «المقالات السنیة فی کشف ضلالات احمد بن تیمیة»، شیخ عبداللَّه هروی معروف به حَبْشی.

121 - «المقالات الوفیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ حسن قزبک.

122 - «المقالة المرضیة فی الردّ علی ابن تیمیة»، قاضی القضات مالکی، نقی الدین بن عبداللَّه محمّد اقنانی.

123 - المناهج الحائریة فی نقض کتاب الهدایة السنیة»، سید محمّد حسن قزوینی.

124 - «المنح الالهیة فی طمس الضلالة الوهابیة»، اسماعیل تمیمی تونسی.

این کتاب در دارالکتب الوطنیة تونس به صورت مخطوط موجود است. و عکسی از آن در معهد المخطوطات العربیة در قاهره وجود دارد.

125 - «المنحة الوهبیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ داوود بن سلیمان نقشبندی بغدادی.

126 - «المواسم و المراسم فی الاسلام»، جعفر مرتضی العاملی.

127 - «المواهب الرّحمانیة و السهام الأحمدیة فی نحور الوهابیة»، شیخ احمد شیخ داوود.

128 - «المیزان الکبری»، عبدالوهاب البصری.

این کتاب همراه کتاب «علماء المسلمین و الوهابیون» به چاپ رسیده است.

129 - «النفع العمیم فی انتفاع اموات المسلمین بالقرآن العظیم»، مرکز جمعیة المشاریع الخیریة الاسلامیة.

130 - «النقول الشرعیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ مصطفی بن احمد الشطّی الحنبلی الدمشقی.

131 - «الوجیزة فی ردّ الوهابیة»، علی بن علی رضا خویی، به عربی.

132 - «الوجیزة فی ردّ الوهابیة»، علی بن علی رضا خویی، به فارسی.

133 - «الوهابیون و البیوت المرفوعة»، شیخ محمّد علی بن حسن همدانی سنقری کردستانی.

134 - «الوهابیة، دعاوی و ردود»، نجم الدین طبسی.

135 - «الوهابیة، فکراً و ممارسة»، محمّد عوض الخطیب، مطبعه المعراج للطباعة و النشر و التوزیع.

136 - «الوهابیة فی نظر علماء المسلمین»، احسان عبداللطیف بکری.

137 - «الوهابیة و اصول الاعتقاد»، محمّد جواد بلاغی.

138 - «الوهابیة و التوحید»، علی الکورانی العاملی.

139 - «الهادی فی جواب مغالطات الفرقة الوهابیة»، شیخ محمّد فارسی حائری دلیمی.

این کتاب در ردّ کتاب «کشف الشبهات» محمّد بن عبدالوهاب تألیف شده است.

140 - «الهدیة السنیة فی ابطال مذهب الوهابیة»، سید محمّد حسن قزوینی.

141 - «انتفاضة الحرم»، منظمة الثورة الاسلامیة فی الجزیرة العربیة.

142 - «اهداء الحقیر معنی حدیث الغدیر الی اخیه البارع البصیر»، سید مرتضی خسروشاهی.

این کتاب در ردّ برخی از اوهام وهابیان است.

143 - «این است آیینه وهابیت»، سید ابراهیم سید علوی.

144 - «بحوث مع اهل السنة و السلفیة»، سید مهدی حسینی روحانی.

این کتاب در ردّ مقاله ابراهیم سلیمان جهمان تألیف شده است.

145 - «برائة الشیعة مع مفترات الوهابیة»، محمّد احمد حامد سودانی.

146 - «بریطانیا و ابن سعود»، محمّد علی سعید.

147 - «تاریخ آل سعود»، ناصر السعید.

در این کتاب تاریخ سیاه آل سعود ثبت شده است.

148 - «تاریخ الوهابیة»، ایوب صبری پاشا رومی.

149 - «تبیین ضلالات الألبانی»، شیخ الوهابیة المتحدث شیخ عبداللَّه هروی.

150 - «تجدید کشف الارتیاب»، سید حسن امین.

151 - «تجرید سیف الجهاد لمدّعی الاجتهاد»، شیخ عبداللَّه بن عبدالطیف شافعی، استاد محمّد بن عبدالوهاب.

152 - «تحریض الاغنیاء علی الاستغاثة بالأنبیاء و الاولیاء»، شیخ عبداللَّه بن ابراهیم میرغنی.

153 - «تحلیلی نو بر عقاید وهابیان»، محمّد حسن ابراهیمی.

154 - «تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد»، شیخ محمّد بخیت مطبعی حنفی از علمای الازهر.

155 - «تهکّم المقلّدین بمن ادّعی تجدید الدین»، شیخ محمّد بن عبدالرحمن حنبلی. ردّیه ای است بر ضدّ محمّد بن عبدالوهاب در هر مسأله ای که او بدعت گذاشته است.

156 - «ثامن شوّال»، سید عبدالرزاق موسی مقرّم.

در این کتاب بحث از حوادثی است که در سال 1343 ه. ق اتفاق افتاد؛ از قبیل خراب شدن قبور بقیع به دست وهابیان.

157 - «جلاء الحق فی کشف احوال اشرار الخلق»، شیخ ابراهیم حلمی قادری.

158 - «جلاء العینین فی محاکمة الأحمدین»، شیخ نعمان بن محمود آلوسی بغدادی.

این کتاب در ردّ احمد بن تیمیه و احمد بن حجر هیثمی است.

159 - «جنایت وهابیت»، سید حسن میردامادی.

160 - «جوابات الوهابیین»، سید محمّد حسین موسی.

161 - «جواز اقامة العزاء لسید الشهداء»، سید علی بن دلدار علی نقوی.

162 - «جواز العزاء للحسین عليه‌السلام»، سید ظفر حسن امروهی.

163 - «جواز لعن یزید اشقی بنی امیة»، شیخ هادی آل کاشف الغطاء.

164 - «چهره حقیقی ابن تیمیة»، محسن اسلامی.

165 - «حسن المقصد فی عمل المولد»، جلال الدین سیوطی.

این کتاب درباره تأثیر مولودی خوانی برای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است و آن را در ردّ کسی نوشته که فتوا به تحریم آن داده است.

166 - «خدای وهابی ها»، سید محمود عظیمی.

167 - «خلاصة الکلام فی بیان امراء البلد الحرام»، سید احمد زینی دحلان مکی شافعی. چاپ ترکیه.

168 - «خیرالحجّة فی الردّ علی ابن تیمیة فی العقائد»، احمد بن حسین بن جبرئیل شافعی.

169 - «دراسات فی منهاج السنة»، سید علی حسینی میلانی.

170 - «دعوة الحقّ الی ائمة الخلق»، سید محمّد هادی بجستانی خراسانی.

171 - «دعوی الهدی الی الورع فی الأفعال و الفتوی»، شیخ محمّد جواد بلاغی.

این کتاب در ردّ فتاوای وهابیان به تخریب بقاع متبرّکه تألیف شده است.

172 - «دفع الشبه عن الرسول و الرسالة»، ابوبکر بن محمّد بن عبدالمؤمن تقی الدین حصینی دمشقی.

173 - «دفع شبه التشبیه فی الردّ علی جهلة الحنابلة»، ابی الفرج ابن الجوزی حنبلی.

174 - «دفع شُبَه من شبّه و تمرّد»، تقی الدین حصنی دمشقی.

این کتاب در ردّ ابن تیمیه و آرای فاسد او در عقاید؛ همچون تجسیم تألیف شده و در آن به طور تفصیل متعرّض مسأله زیارت قبور نیز شده است.

175 - «دفع شبهه التشبیه بأکفّ التنریه»، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی الحنبلی.

176 - «دلیل واقعی در جواب وهابی»، سید حسین عرب باغی.

177 - «دو محور عقائد وهابیان»، داوود الهامی.

178 - «ردّ البدع و الشبهات»، شیخ محمّد حسین خراسانی.

179 - «ردّ الفتوی بهدم قبور الائمة فی البقیع»، محمّد جواد بلاغی.

180 - «ردّ علی ابن تیمیة»، احمد بن محمّد شیرازی، کمال الدین.

181 - «ردّ علی ابن عبدالوهّاب»، شیخ احمد مصری احسائی.

182 - «ردّ علی ابن عبدالوهّاب»، شیخ عبداللَّه بن عیسی مویسی.

183 - «ردّ علی ابن عبدالوهّاب»، علامه برکات شافعی احمدی مکّی.

184 - «ردّ علی الشیخ ابن تیمیة»، شیخ نجم الدین بن ابی الدرّ بغدادی.

185 - «ردّ وهابی»، مفتی محمود بن المفتی عبدالقیوم.

186 - «رسالة فی الردّ علی ابن تیمیة فی التجسیم والاستواء والجهة»، شهاب الدین احمد بن یحیی الکلابی حلبی.

187 - «رسالة فی الردّ علی ابن تیمیة فی الطلاق»، محمّد بن علی مازنی.

188 - «رسالة فی الردّ علی ابن تیمیة فی مسألة حوادث لا اوّل لها»، بهاءالدین عبدالوهاب الأخمیمی شافعی معروف به مصری.

189 - «رسالة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ قاسم ابی الفضل محجوب مالکی.

190 - «رسالة فی تحقیق الربطة»، شیخ خالد البغدادی.

این کتاب در ضمن کتاب «علماء المسلمین و الوهابیین» چاپ شده است.

191 - «رسالة فی جواز التوسل»، علامه مفتی فاس شیخ مهدی وازنانی.

این کتاب در ردّ محمّد بن عبدالوهاب تألیف شده است.

192 - «رسالة فی حکم التّوسل بالانبیاء و الاولیاء»، شیخ محمّد حنین مخلوق.

193 - «رسالة فی مسألة الزیارة»، در ردّ بر ابن تیمیه از محمّد بن علی مازنی.

194 - «رسالة فی هدم المشاهد»، سید ابو تراب خونساری.

195 - «رسالة مسجّعة محکمة»، علامه شیخ صالح کواشی تونسی.

196 - «سبیل النجاة عن بدع اهل الزیغ و الضلالة»، عبدالرحمن القوتتی هندی. چاپ ترکیه.

197 - «سبیل النجاة عن بدعة اهل الزیغ و الضلالة»، قاضی عبدالرحمن قوتی.

198 - «سعادة الدارین فی الردّ علی الفرقتین: الوهابیة و مقلّدة الظاهریة»، ابراهیم بن عثمان بن سمنودی منصوری مصری، در دو جلد.

199 - سیف الجبّار المسلول علی اعداء الأبرار»، شاه فضل رسول قادری.

200 - «سیف حسینی فی الردّ علی من حرّم عزاء الحسین».

201 - «شبهات السلفیة»، جواد حسین دیلمی.

202 - «شبهات الوهابیة»، حسن ابن ابوالمعالی.

203 - «شرح کلمات الصوفیة، الردّ علی ابن تیمیة»، محمود محمود الغراب.

204 - «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام علیه الصلاة و السلام»، شیخ ابوالحسن علی تقی الدین سبکی شافعی، قاضی القضاة.

205 - «شواهد الحقّ فی التوسل بسید الخلق»، شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی، رئیس محکمه حقوق در بیروت.

206 - «شؤون الشیعة و الوهابیة»، سید محمّد مهدی قزوینی کاظمی.

207 - «صدق الخبر فی خوارج القرن الثانی عشر»، شریف عبداللَّه بن حسن پاشا حجازی. در اثبات این که وهابیان از خوارجند.

208 - «صریح البیان فی الردّ علی من خالف القرآن»، شیخ عبداللَّه هروی.

209 - «صفحة عن آل سعود الوهّابیین و آراء علماء السنة فی الوهابیة»، سید مرتضی رضوی.

210 - «صلح الاخوان»، شیخ داوود بن سلیمان نقشبندی بغدادی.

این کتاب در ردّ بر وهابیان به جهت تکفیر مسلمین نوشته شده است.

211 - «صواعق محرقة»، شیخ ابی الحسن بن محمّد دولت آبادی مرندی. در ردّ وهابیان در تخریب بقاع متبرّکه است.

212 - «ضلالات الوهابیة»، حسین حلمی.

213 - «ضیاء الصدور لمنکر التوسل بأهل القبور»، ظاهر شاه میان هندی.

214 - «عقد نفیس فی ردّ شبهات الوهابی التعیس»، اسماعیل ابوالفداء تمیمی تونسی، فقیه مورّخ.

215 - «علماء المسلمین و الوهابیون»، جمع کننده حسین حلمی ایشیق.

در این کتاب پنج رساله است که در ردّ وهابیان نوشته شده است.

216 - «غایة البیان فی تنزیه اللَّه عن الجهة و المکان»، قسم الابحاث و الدراسات الاسلامیة فی جمعیة المشاریع الخیریة الاسلامیة.

217 - «غفلة الوهابیة عن الحقائق الدینیة»، سید مهدی قزوینی کاظمی.

218 - «غوث العباد ببیان الرشاد»، شیخ مصطفی حمامی مصری.

219 - «فتنة الوهابیین»، احمد بن زینی دحلان، مفتی شافعیان در مکه و مدینه و مدرس در مسجد الحرام مکه.

این قسمتی از کتاب او به نام «الفتوحات الاسلامیة» می باشد که به طور مستقل چاپ شده است.

220 - «فرقان القرآن بین الجهات الخالق و جهات الأکوان»، شیخ سلامه عزامی قضاعی شافعی.

مؤلّف در این کتاب نظر ابن تیمیه و وهابیان را در قول به تجسیم رد کرده است.

این کتاب در مصر به اهتمام محمّد امین کردی در مقدمه کتاب «الأسماء و الصفات» بیهقی چاپ شد، و چاپ مجدّد آن به توسط دار احیاء التراث العربی در بیروت انجام گرفت.

221 - «فرقه وهّابی و پاسخ به شبهات آن ها»، سید حسن قزوینی حائری.

این ترجمه کتاب «البراهین الجلیة» است، که به توسط علی دوانی انجام گرفته است.

222 - «فصل الخطاب فی الردّ علی محمّد بن عبدالوهاب»، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمّد بن عبدالوهاب (مؤسس وهابیت) .

این اولین کتابی است که در ردّ وهابیان نوشته شده است.

223 - «فصل الخطاب فی ردّ ضلالات ابن عبدالوهاب»، احمد بن علی بصری. مشهور به قپّانی.

224 - «فصل الخطاب فی نقض مقالة ابن عبدالوهاب»، شیخ محمّد بن عبدالنبی نیشابوری اخباری.

225 - «فضل الذاکرین و الردّ علی المنکرین»، عبدالغنی حماده.

226 - «فلسفه عزاداری»، غلام حسین بن محمّد ولی.

227 - «قاعدة اهل الباطل بدفع شبهات المجادل»، علی بن عبداللَّه بحرانی.

این کتاب در ردّ کسانی است که اقامه عزاداری بر امام حسین عليه‌السلام را تحریم کرده اند.

228 - «قرائة فی کتاب التوحید»، دکتر عبدالهادی فضلی.

229 - «قصیدة فی الردّ علی ابن عبدالوهاب»، علاّمه سیو معمی.

230 - «قصیدة فی الردّ علی الصنعانی الذی مدح ابن عبدالوهّاب»، سید مصطفی مصری بولاقی.

231 - «قصیدة فی الردّ علی الصنعانی فی مدح ابن عبدالوهّاب»، شیخ ابن غلبون لیبی.

232 - «قصیدة فی ردّ الوهابیة»، شیخ عبدالعزیز قرشی علجی مالکی احسائی.

233 - «قیام العرش السعودی»، ناصر فرج. نویسنده در این کتاب بحث گسترده ای درباره ارتباطات سعودی ها با انگلستان دارد.

234 - «کتاب صاعقة العذاب»، صفی الدین احمد بن عبداللَّه.

235 - «کشف الارتیاب فی ردّ عقائد ابن عبدالوهاب»، سید محسن امین عاملی. فرزند ایشان این کتاب را با مقدمه ای مفصّل با عنوان «تجدید کشف الارتیاب» به چاپ رسانده است.

236 - «کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب»، سید علی نقی نقوی لکهنوی هندی.

237 - «کفر الوهابیة»، شیخ محمّد علی قمی کربلایی حائری.

238 - «گفتگوی بی ستیز»، دکتر عصام العباد.

239 - «لفحات الوجد من فعلات اهل نجد»، محسن بن عبدالکریم بن اسحاق.

این کتاب در ردّ عقیده پیروان محمّد بن عبدالوهاب نوشته شده است.

240 - «لمحة عن انتهاکات النظام السعودی لحقوق الشیعة فی الحجاز»، مرکز الحرمین للاعلام اسلامی.

241 - «لیس من الاسلام»، محمّد غزالی.

این کتاب در مکتبه وهبه قاهره به چاپ رسیده است.

242 - «مخالفة الوهابیة للقرآن و السنة»، عمر عبدالسلام.

243 - «مذکّرات مستر همفر»، خاطرات مستر همفر، جاسوس انگلیسی در خاورمیانه.

244 - «مصباح الأنام و جلاء الضلام فی ردّ شبه البدعی النجدی الّتی اضلّ بها العوام»، سید علی بن احمد حدّاد.

این کتاب در چاپخانه عامره مصر در سال 1325 ه. ق به چاپ رسیده است.

245 - «مع الوهابیین فی خططهم و عقائدهم»، شیخ جعفر سبحانی.

246 - «مقالات الکوثری»، شیخ محمّد زاهد کوثری.

247 - «مکّة»، دکتر شیخ محمّد هادی امینی.

248 - «من اقطاب الکذّابین ابن تیمیة الحرّانی»، محمّد رضی رضوی.

249 - «منظومة فی الردّ علی الوهابیة»، در 1500 بیت، شیخ عبدالحسین خیامی عاملی.

250 - «من معرّبات المکتوبات»، شیخ احمد بن عبدالأحد قادری نقشبندی حنفی.

این کتاب همراه با کتاب «علماء المسلمین و الوهابیون» به چاپ رسیده است.

251 - «منهاج الشریعة فی الردّ علی ابن تیمیة»، سید مهدی موسوی قزوینی.

252 - «منهج الرشاد لمن اراد السداد فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ جعفر کاشف الغطاء.

253 - «منهج السلف فی فهم النصوص بین النظریة التطبیق»، سید محمّد بن سید علوی مالکی حسنی.

254 - «نبذة من السیاسة الحسینیة»، شیخ محمّد حسین آل کاشف الغطاء.

255 - «نجم المهتدین برجم المعتدین فی ردّ ابن تیمیة»، فخر ابن المعلّم قرشی.

256 - «نظرة فی کتاب منهاج السنة النبویة»، احمد کنانی.

این کتاب برگرفته از کتاب «الغدیر» علامه امینی رحمه الله است که درباره منهاج السنة نوشته شده است.

257 - «نقد و تحلیلی پیرامون وهابیگری»، دکتر همایون همتی.

258 - «نگاهی به پندارهای وهابیت»، علامه محمّد حسین کاشف الغطاء، ترجمه از محمّد حسین رحیمیان.

259 - «وسیلة الاسلام بالنبی علیه الصلاة و السلام»، ابوالعباس احمد بن خطیب، مشهور به ابن قنفذ قسنطینی جزایری.

260 - «وهابیان»، علی اصغر فقیهی.

261 - «وهابیت و آل سعود، توطئه استعمار»، سید محمود اسد اللّهی.

262 - «وهابیت و ریشه های آن»، نور الدین مدرس چهاردهی.

263 - «وهابی و صاروخ صینی»، انور عبداللَّه.

264 - «وهابی ها»، سید ابراهیم سید علوی.

265 - «هذه هی الوهابیة»، شیخ محمّد جواد مغنیة.

266 - «هکذا رأیت الوهابیین»، عبداللَّه محمّد.

## فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

267 قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

268 قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای

269 قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

270 قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

271 قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

272 صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

273 کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

274 کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

275 منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

276 منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

277 ارتباط با خدا واحد تحقیقات

278 آشنایی با چهارده معصوم (1و2) /شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی

279 آئینه اسرار حسین کریمی قمی

280 آخرین پناه محمود ترحمی

281 آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

282 آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

283 آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

284 از زلال ولایت واحد تحقیقات

285 اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

286 امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

287 امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

288 امام رضاعليه‌السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

289 امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

290 انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

291 انتظار و انسان معاصر عزیز اللَّه حیدری

292 اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

293 با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

294 بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

295 بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

296 پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

297 پرچم هدایت محمد رضا اکبری

298 تاریخ امیر المؤمنین عليه‌السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

299 تاریخ پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

300 تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

301 تاریخ سید الشهداءعليه‌السلام شیخ عباس صفایی حائری

302 تجلیگاه صاحب الزمان عليه‌السلام سید جعفر میرعظیمی

303 جلوه های پنهانی امام عصرعليه‌السلام حسین علی پور

304 چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی عليه‌السلام حسین گنجی

305 چهل حدیث /امام مهدی عليه‌السلام در کلام امام علی عليه‌السلام سید صادق سیدنژاد

306 حضرت مهدی عليه‌السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

307 حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

308 ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

309 خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

310 خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

311 خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

312 دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

313 داستان هایی از امام زمان عليه‌السلام حسن ارشاد

314 داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

315 در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

316 در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

317 دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

318 دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

319 رجعت احمد علی طاهری ورسی

320 رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

321 روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

322 زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

323 سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

324 سرود سرخ انار الهه بهشتی

325 سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

326 سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

327 سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

328 سیمای امام مهدی عليه‌السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

329 سیمای مهدی موعودعليه‌السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

330 شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

331 شمس وراء السحاب/ عربی السید جمال محمّد صالح

332 ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام سید اسد اللَّه هاشمی شهیدی

333 عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

334 عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد

335 عطر سیب حامد حجّتی

336 عقد الدرر فی أخبار المنتظرعليه‌السلام / عربی المقدس الشافعی

337 علی عليه‌السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

338 علی عليه‌السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

339 غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

340 غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

341 فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

342 فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

343 فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

344 فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

345 فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

346 فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها (پخش) حسن صدری

347 فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

348 کرامات المهدی عليه‌السلام واحد تحقیقات

349 کرامت های حضرت مهدی عليه‌السلام واحد تحقیقات

350 کمال الدین وتمام النعمة (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان

351 کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

352 گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

353 گفتمان مهدویت آیت اللَّه صافی گلپایگانی

354 گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

355 مشکاة الانوار علّامه مجلسی رحمه الله

356 مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

357 مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

358 منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

359 منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

360 منشور نینوا مجید حیدری فر

361 موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

362 مهدی عليه‌السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللَّه حیدری

363 مهدی منتظرعليه‌السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

364 مهدی موعودعليه‌السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علّامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای

365 مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی

366 مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

367 میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

368 ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

369 نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

370 نجم الثاقب (دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

371 نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

372 نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

373 ندای ولایت بنیاد غدیر

374 نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

375 نهج البلاغه/ (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی

376 نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین عليه‌السلام محمّد رضا اکبری

377 و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

378 واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

379 وظایف منتظران واحد تحقیقات

380 ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری

381 هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

382 همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

383 یاد مهدی عليه‌السلام محمد خادمی شیرازی

384 یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

385 ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های 7253700، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: 66939083، 66928687 - 021

یزد: 6246489، 2-6280671 - 0351

فریدونکار: 14 - 5664212 - 0122

## سلسله کتاب های پیرامون وهابیت

1 - شناخت سلفی ها (وهابیان)

2 - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت

3 - خدا از دیدگاه وهابیان

4 - مبانی اعتقادی وهابیت

5 - موارد شرک نزد وهابیان

6 - توسل

7 - زیارت قبور

8 - برپایی مراسم جشن و عزا

## پی نوشت ها :

1) لسان العرب، ج 6، ص 330 و 331.

2) معجم مقاییس اللغة، ماده سلف.

3) صحاح اللغة، ماده سلف.

4) السلفیة مرحلة زمینة، ص 9.

5) الفکر السلفی، ص 15 و 16.

6) السلفیة مرحلة زمینة، ص 9.

7) السلفیة ودعوة الشیخ محمّد بن عبدالوهاب، ص 9 و 10.

8) الصحوة الاسلامیة، ص 25.

9) العقائد السلفیة، آل أبوطامی، ص 11.

10) المذاهب الاسلامیة، محمّد ابوزهره، ص 311.

11) تحفة المرید، با جوری، ص 178؛ تاریخ المذاهب، ابی زهره، ص 211.

12) عقیده السلف و اصحاب الحدیث، صابونی، ص 236.

13) العقیدة السلفیة، ص 25 - 27.

14) السلفیة و قضایا العصر، دکتر زنیدی، ص 19و20، چاپ ریاض.

15) ملل و نحل، شهرستانی، ج 1، ص 165.

16) فی عقائد الإسلام، از رسائل شیخ محمّد بن عبدالوهاب، ص 155.

17) العقیدة للامام احمد بن حنبل، ص 35 - 37.

18) ابن تیمیه، ابوزهره، ص 322 - 324.

19) ملل و نحل، شهرستانی، ص 84.

20) موافقة صحیح المنقول لصریح المعقول، ج 1، ص 21.

21) الحقیقة الضائعة، ص 362.

22) اضواء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریه، ص 23، به نقل از رشید رضا.

23) الحقیقة الضائعة، ص 363.

24) ملل و نحل، شهرستانی، ص 95 و 96.

25) العقیدة للامام احمد بن حنبل، ص 38.

26) اعلام الموقعین، ج 4، ص 218؛ سنن دارمی، ج 1، ص 52.

27) سنن دارمی، ج 2، ص 365.

28) تفسیر طبری، ذیل آیه کلاله.

29) الإحکام فی أصول الأحکام، ج 6، ص 83.

30) سوره انفال، آیه 22.

31) سوره یونس، آیه 100.

32) اصول کافی، ج 1، ص 29، کتاب العقل و الجهل، ح 34.

33) همان، ح 3.

34) سنن ابی داود، مقدمه، ص 10.

35) ملل و نحل، شهرستانی، ج 1، ص 106.

36) شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 73.

37) ر. ک: تاریخ بغداد، ج 2، ص 98؛ الغدیر، ج 5 و 6.

38) تفسیر فخر رازی، ج 3، ص 259.

39) در تعارض العقل و النقل، ج 1، ص 201.

40) صحیح بخاری، ج 4، ص 57، کتاب الاستئذان؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 481، کتاب الجنة و صفة نعیمها، باب یدخل الجنة اقوام افئدتهم مثل افئدة الطیر.

41) صحیح بخاری، ج 3، ص 127، تفسیر سوره ق؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 482، باب النار یدخلها الجبارون والجنّة یدخلها الضعفاء.

42) صحیح بخاری، ج 4، ص 68، باب الدعاء نصف اللیل، کتاب الدعوات؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 283، باب الترغیب فی الدعاء و الذکر فی آخر اللیل.

43) النهج الأحمد، ج 1، ص 37، به نقل از العبر، ذهبی، ج 2، ص 146.

44) پیشین.

45) کامل، ابن اثیر، ج 8، ص 83.

46) النهج الأحمد.

47) المذاهب الاسلامیة، ص 354.

48) الکامل فی التاریخ، حوادث سال 429.

49) الکامل فی التاریخ، حوادث سال 458.

50) ر. ک: تناقضات البانی، سقاف، ج 2، ص 72 و ج 3، ص 158.

51) روضة المحتاجین لمعرفة قواعد الدین، ص 384.

52) تناقضات الألبانی الواضحات، حسن بن علی سقاف شافعی.

53) تناقضات البانی، ج 2، ص 244.

54) صحیح سنن ابن ماجه، ناصرالدین البانی، ج 2، ص 48، رقم 1939.

55) ارواء غلیله، ج 7، ص 270.

56) ر. ک: تهذیب التهذیب؛ تهذیب الکمال.

57) سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج 5، ص 262.

58) تناقضات الألبانی الواضحات، حسن بن علی سقّاف، ج 2، ص 248 و 249.

59) سنن ترمذی، ج 2، ص 320؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 154.

60) شرح السنة، بربهاری، ص 106.

61) دعوة التقریب بین الادیان، ج 4، ص 1422 و 1543.

62) سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج 6، ص 676.

63) شرح السنة، بربهاری، به نقل از السلفیة الوهابیة، سقّاف، ص 54.

64) شرح السنة، بربهاری، ص 92.

65) همان، ص 92.

66) دفع شبهة التشبیه، ابن جوزی، ص 11.

67) ر. ک: تاریخ نجد، آلوسی؛ الصواعق الالهیة، سلیمان بن عبدالوهاب؛ فتنه الوهابیة.

68) جزیرة العرب فی القرن العشرین، ص 341.

69) تاریخ المملکة العربیة السعودیة، ج 1، ص 51.

70) المخطّطات الاستعماریة لمکافحة الاسلام، ص 78.

71) همان، ص 105.

72) تاریخ المملکة السعودیة، ج 3، ص 73.

73) عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج 1، ص 121، حوادث سال 1216 ه. ق.

74) تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ص 162.

75) مسیر طالبی، ص 408.

76) ماضی النجف و حاضرها، ج 1، ص 325.

77) تاریخ المملکة السعودیة، ج 1، ص 92.

78) الفجر الصادق، ص 22.

79) سیف الجبر المسلول علی الأعداء، شاه فضل رسول قادری، ص 2.

80) تاریخ وهابیان، ص 33.

81) پیشین، ص 74.

82) تاریخ وهابیان، ص 107.

83) سوره بقره، آیه 248.

84) درّ المنثور، ج 6، ص 203.

85) مروج الذهب، ج 2، ص 288.

86) رحلة ابن جبیر، ص 173، جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی» ص 149 - 179، تألیف دانشمند فرزانه حضرت آیت اللَّه سبحانی.

87) کشف الارتیاب، ص 27، به نقل از تاریخ الجبرتی.

88) ر. ک: نصیحتی لإخواننا النجدیین.

89) ر. ک: تاریخ آل سعود، ج 1، ص 158؛ کشف الارتیاب، ج 55، ص 187 و 324؛ اعیان الشیعة، ج 2، ص 72؛ الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج 1، ص 81؛ آل سعود من أین إلی أین، ص 47.

90) ر. ک: الرسائل العلمیة، محمّد بن عبدالوهاب، ص 79؛ تطهیرالاعتقاد، صنعانی، ص 17؛ فتح المجید، ص 40 و 41؛ کشف الشبهات.

91) صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب 57، ح 7123.

92) ارشاد الساری، ج 15، ص 626.

93) مجموع فتاوا، ابن تیمیه، ج 13، ص 32.

94) السلفیة بین اهل السنة و الامامیة، ص 680.

95) ردود علی شبهات السلفیة، شیخ دیرثوی، ص 249.

96) جامع البیان، ذیل آیه شریفه.

97) مجلّه میقات، شماره 43، ص 198، به نقل از روزنامه عکاظ، مورّخ 11/9/81.

98) جریده الرأی العام الکویتیة، به تاریخ 30/6/2001. نامه مذکور درسایت های مختلف اینترنت قرار گرفته است.

99) و جاء دور المجوس، ص 357.

100) همان، ص 374.

101) اصول مذهب الشیعة الإمامیة، ج 3، ص 1392.

102) المنهج الجدید و الصحیح فی الحوار مع الوهّابیین، ص 178.

103) المنهج الجدید و الصحیح فی الحوار مع الوهّابیین، ص 178.

104) مقدّمه کتاب الشیعة الإمامیة فی میزان الإسلام، ص 5.

105) مقدّمة کتاب من سبَّ الصحابة و معاویة فاُمّه هاویة، ص 4.

106) مقدمة اُصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة، ج 1، ص 9.

107) انتصار الحق، ص 11و14.

108) برگزیده اخبار، شماره 16، مورخ 7/9/80، ص 13.

109) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ج 18، ص 298.

110) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج 18، ص 315.

فهرست مطالب

[مقدمه ناشر 2](#_Toc426358924)

[سلفی گری 4](#_Toc426358925)

[اشاره 4](#_Toc426358926)

[مفهوم لغوی سلفی 4](#_Toc426358927)

[مفهوم اصطلاحی سلفی 5](#_Toc426358928)

[احمد بن حنبل رئیس خط سلفی گری 7](#_Toc426358929)

[روش احمد بن حنبل در عقاید 7](#_Toc426358930)

[جایگاه عقل نزد سلفیون 9](#_Toc426358931)

[آثار سوء منع تدوین حدیث 10](#_Toc426358932)

[عامل تاریخی پیدایش خط سلفی گری 10](#_Toc426358933)

[اعتدال 11](#_Toc426358934)

[ضرورت بررسی احادیث 14](#_Toc426358935)

[تأویل، ضرورتی بنیادین 16](#_Toc426358936)

[سلفیه جدید 17](#_Toc426358937)

[منشأ پیدایش فکر سلفی 18](#_Toc426358938)

[اسلوب دعوت سلفیان پیشین 19](#_Toc426358939)

[برخی از افکار و اعتقادات سلفیان وهابی 21](#_Toc426358940)

[توضیح 21](#_Toc426358941)

[1 - عقیده تشبیه و تجسیم 22](#_Toc426358942)

[2 - بی احترامی و بغض اهل بیت عليهم‌السلام 22](#_Toc426358943)

[3 - نسبت شرک و کفر به مخالفین 27](#_Toc426358944)

[4 - مخالفت با تقریب 27](#_Toc426358945)

[5 - مخالفت با تصوف اسلامی و زیارت قبور اولیا 28](#_Toc426358946)

[6 - بی اعتنایی به تفسیر 29](#_Toc426358947)

[7 - دوری از استدلال به قرآن 29](#_Toc426358948)

[8 - مخالفت با عقل و عقلانیت 29](#_Toc426358949)

[9 - عدم اعتراف به اجماع 30](#_Toc426358950)

[عدم امکان میزان بودن فهم سلف 30](#_Toc426358951)

[نبود مذهبی به نام «مذهب سلف» 31](#_Toc426358952)

[شناخت وهابیان 33](#_Toc426358953)

[اشاره 33](#_Toc426358954)

[شرح حال محمّد بن عبدالوهاب 33](#_Toc426358955)

[کشتار بی رحمانه شیعیان در کربلا 35](#_Toc426358956)

[قتل عام مردم طائف 37](#_Toc426358957)

[تصمیم به کشتار عمومی علمای اهل سنّت 38](#_Toc426358958)

[خطبه کفرآمیز سعود در مدینه منوره 39](#_Toc426358959)

[انهدام میراث فرهنگی 39](#_Toc426358960)

[تخریب آثار بزرگان مکه 42](#_Toc426358961)

[آتش زدن کتابخانه های بزرگ 43](#_Toc426358962)

[تخریب آثار بزرگان مدینه 43](#_Toc426358963)

[برخی از عقاید و فتاوای وهابیان 44](#_Toc426358964)

[مسلمانان از دیدگاه وهابیان 45](#_Toc426358965)

[تشابه بین وهابیان و خوارج 45](#_Toc426358966)

[روش های دعوت وهابیان 47](#_Toc426358967)

[توضیح 47](#_Toc426358968)

[1 - مبارزه و مقابله با کتاب های شیعه 47](#_Toc426358969)

[2 - تحریف کتاب ها 47](#_Toc426358970)

[3 - مختصر کردن کتاب ها 50](#_Toc426358971)

[4 - استفاده از موسم حج 50](#_Toc426358972)

[5 - تهمت ها بر ضد شیعه 52](#_Toc426358973)

[از عوامل تهاجم بر ضدّ شیعه 53](#_Toc426358974)

[وهابیت، عامل تفرقه 56](#_Toc426358975)

[گزارشی از برخی فعالیت های تبلیغی 58](#_Toc426358976)

[تألیفات بر ضدّ وهابیان 61](#_Toc426358977)

[فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران 83](#_Toc426358978)

[سلسله کتاب های پیرامون وهابیت 90](#_Toc426358979)

[پی نوشت ها : 91](#_Toc426358980)

[فهرست مطالب 96](#_Toc426358981)